



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
 پرنسپل جامعہ علوم انسانی

مہربانے کو دکان

ومنشاء بسیاری از ناهنجاری‌ها و ناسازگاری‌ها ذکر کرده‌اند.

طفل در دوران شیرخوارگی چنان به مادر خود وصل و وابسته است که حتی می‌توان گفت تنها چیزی را که حس و لمس می‌کند گرمی و حرارت بدن مادر است و حتی در سایه آن میل به غذا و اشتیاق به آن شکل می‌گیرد. نوراد را اگر در آغوش گیرند خوشحال می‌شود و صدای شادی از خود بروز می‌دهد و اگر او را از دامن مادر دور کنند و بی‌ابه محیط جدیدی او را منتقل نمایند فریاد اعتراض، حالت خشم، و در صورت عدم موفقیت حالت یأس و نومیدی به اودست می‌دهد، و بر حال زارش می‌گیرد.

مهرورزی به کودک دارای ریشه فطری و غریزی در مادران و اساس فرهنگی، اجتماعی اخلاقی در پدران است. بهنگامی که طفل بدنی می‌آید خداوند آتش مهری را در دل مادر شعله ور می‌کند تا بدان وسیله کودک را بپذیرد و مورد عنایت قرار دهد، و توقعات اجتماعی و اخلاقی پدر را و امیدارده که به این کودک محبت کند و وجودش را گرمی دارد.

از نظر اسلامی محبت به فرزند بخشی از وظایف والدین نسبت به کودک و از حقوق فرزند است. اسلام به مادر دستور داده است کودکان را دوست بدارید (احبوا الصبیان) و به آنها احترام بگذارید (اکرموا اولادکم). حتی والدین باید بخشی از اوقات خود را به این امر اختصاص دهند و با کودک جوشش و گرمی داشته باشند.

مهر طلبی کودک

گوئی طبیعت کودک به گونه ای ساخته شده

مقدمه

انسان موجودی است نیازمند و کاملاً وابسته او را نمی‌توان از نیازهایش جدا کرد. به تمام معنی محتاج و فقیر است. اگر لحظه‌ای مددها از او قطع گردند کارش به سقوط و یا مرگ کشانده می‌شود و برای اثبات آن کافی است که تنها در باره دم و بازدم انسان اندیشه‌ای شود.

نیازها متعدد و متناسب سن، جنس، رشد، منطقه، محیط، خواست، آرزوها و ایده‌آل‌ها متفاوتند. برخی از نیازها در رابطه با جسم و تن اوست، بخشی در رابطه با روان و عاطفه او، قسمتی در زمینه حیات اجتماعی، اقتصادی سیاسی، فرهنگی و مذهبی و اخلاقی او و... هم چنان نیازهای آدمی از لحاظ درجه و رتبت و اهمیتی که در زندگی او دارند و نقشی که در حیات فردی و اجتماعی او ایفا می‌کنند یکسان نیستند. برخی مهمند و برخی مهمتر. همه نیازها باید ضرورتاً برآورده شوند و برخی از آنها از اولویت بیشتری برخوردارند.

نیاز به مهر و محبت

از بین مجموعه نیازهای آدمی شاید هیچکدام به اهمیت و اعتبار نیاز عاطفی، و احتیاج به مهر و محبت نباشد. نقش آن در ادامه حیات متعادل آدمی شاید کمتر از نقش غذا و هوا نباشد. روانشناسان آن را از سری نیازهای اساسی آدمی بر شمرده‌اند و محرومیت از آن را موجب بروز عوارض و صدمه‌های روانی و ریشه



شیوه های مهرطلبی

مهرطلبی کودکان به شیوه های مختلفی بروز می کند و آنها سعی دارند بنحوی نیازشان را به محبت بروز دهند. شیوه ها ویا تاکتیک های جلب محبت در کودکان عبارتند از:

نارض ، بیچاره نمائی ، گریه ، آه و ناله
 بعض کردن ، ساکت شدن ، قهر کردن ، خودداری
 از صرف غذا ، ادا درآوردن ، لوس بازی ، نظاهر
 وریا ، مظلوم نمائی ، بهانه جوئی و لجبازی
 برخورد های تواءم با خشم و خشونت و ...
 در کودکان بزرگتر این حالت به صورت تسلیم

است که او این نیاز خود را به صورتهای گوناگون از والدین طلب می کند . او خود را به مادر می چسباند ، اصرار دارد در آغوش او باشد در دامان او بنشیند ، روی زانوی او قرار گیرد در کنار رختخواب والدین بخوابد .

او می خواهد که پدر و مادرش او را ببوسند دست بر سر او بکشند ، بدن او را لمس و نوازش کنند ، در مواردی او را بخود بفشرد و گرمی بدن خود را به او هدیه کنند . کودک نوزاد وقتی در آغوش مادر است احساس امنیت و راحت دارد و حتی سردر سینه او فرومی برد .

حالت مهرطلبی او را بهنگامی شدیدتر می بینیم که کمبودی در این رابطه پدید آید ویا والدین مخصوصاً " مادران فرزند را از خود برانند او را طرد کنند ، ویا موجبات جدائی و منارکه با او را پدید آورند . در آنصورت خواهید دید که کودک دست بهر اقدامی می زند تا بتواند محبت والدین را بخود متوجه کند .

ریشه بسیاری از انحرافات ، ناسازگاری ها و اختلالات روانی و رفتاری کودکان ، نوجوانان و حتی جوانان و بزرگسالان را باید در همین امر جستجو کرد . بر اساس تجارب و بررسیها رقم بسیار بزرگی از منحرفان و مجرمان از کسانی بوده اند که از محبت والدین در دوران خردسالی محروم بوده اند .

این حالت در همه افراد ، نسلها ، گروهها از زن و مرد ، بیرو جوان ، سیاه و سفید عمومیت دارد و عطش آن در کامها احساس می شود . هر کس از دیدی خواستار این وضع و شرایط است . چه بسیار افرادی که سن و سالی دارند و دارای نوه و نتیجه و خانواده اند ولی بعلت کمبود محبت سر از ناسامانی و درگیری و اختلاف برمی آورند .

— حالت عناد آمیز و پرخاشگری برای آنهایی که در جلب محبت خود را محروم یافته‌اند .

حالت برتری طلبی و سلطه جوئی تا در معرض دیدها و برسرزبانها باشد .

— حالت پرخاش و اعتراض، باز هم برای افرادی که در شرایط فوق هستند .

— حالت خود خوری و انزوا جوئی ، و عزلت طلبی و حسرت خوردن وآه و افسوس .

و بالاخره حالت رنجوری و ناراحتی و نگرانی برای آنها که قادر به دفاع از حقوق خود نیستند .

رفتار و صفات آنان

اینان گاهی رفتار غیرعادی از خود بروز می دهند و به زحمت می توانند سازش اجتماعی داشته باشند. رفتار برخی از آنان بسیار زنده است ، حتی حالت دلگی دارند و این خود حاکی از احساس بیچارگی عمیق وضعی فوق — العاده و احساس سرشکستگی و بلاتکلیفی است . اینان به نظم و ترتیب خود علاقه ای ندارند حتی لباس خوب نمی پوشند ، زمینه رابه گونه ای فراهم می آورند که قابل ترحم باشند ، میل به رنج کشی و غصه خوردن و حزن و دلشکستگی در آنان وجود دارد ، احساس تعلق در آنان شدید است .

اینان جرات و شهامت کافی ندارند ، از انتقاد می پرهیزند ، اهل پذیرش تحکم و فرمان نیستند و خود هم تحکم نمی کنند ، ابراز لیاقت برای رسیدن به هدف در آنان مشاهده نمی شود .
نظاھری مبالغه آمیز به رأفت ، دوستی ، میل به

● بقیه در صفحه ۵۸

شدن ، طبق مذاق دیگران حرف زدن ، تن دادن به خواسته های مشروع و نامشروع دیگران ، رشوه دادن ، فرار و گریز از خانواده ، فریبکاری ، جارو جنجال به راه انداختن و . . . دیده می شود .

این حالت گاهی به صورت برتری طلبی سلطه جوئی ، انحصار خواهی ، و در صورت عدم توفیق در آن به صورت عزلت طلبی و انزوا جوئی است که خود از کمترین دفاعی مختلف در سر راه انتخاب و گزینش افراد است .

در کل اینان سعی دارند از غیر طریق عادی و طبیعی نظر دیگران را به سوی خود جلب کرده و موجبات امنیت روانی را برای خویش فراهم کنند . این اصلی کلی است ، بهنگامی که آدمی در طریق وصول به هدف اساسی و زیربنائی خود دچار بن بست و مانعی شود از طریق غیر مشروع در این رابطه اقدام خواهد کرد .

حالات اینان

کودکان مهر طلب حالات مختلفی را از خود بروز می دهند و آنکس که طالب مهر است بازبان حال خود این تمنا را نشان می دهد . آن حالات عبارتند از :

— حالت بیمارگونه به خود گرفتن ناوالدین
اورا بیدیرند و مورد حمایت قرار دهند .

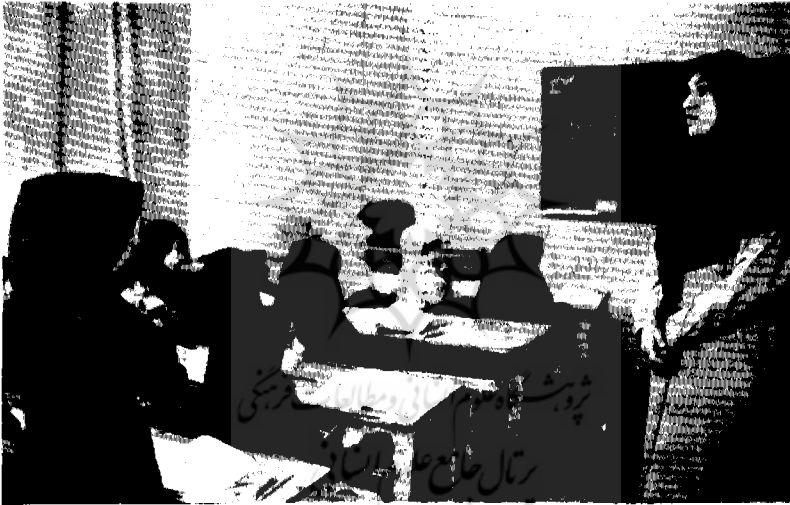
— حالت تسلیم در برابر تمناهای غیر مشروع که این خود متشاء لغزش ها و انحرافات است .

— حالت تصنع و بدلی به خود گرفتن که در مواردی می تواند جلوهای از نفاق و دورویی باشد .

— حالت بی اشتھائی که والدین را دلپایس خود کند تا بیایند و به غذا تشویقش کنند و از این راه نیاز به محبت اورا تأمین کنند .

طرح درس

به هر تفکر یا تدبیری که می -
خواهیم جامه عمل ببوشانیم ، اگر
آنها قبلاً " روی کاغذ بنویسیم ، نظم
آن در عمل و بازدهی آن در موقع
بهره برداری افزون خواهدگشت .



عناصر یا ارکان طرح بدشرح زیراند :

۱- هدف

۲- زمان

۳- وسائل

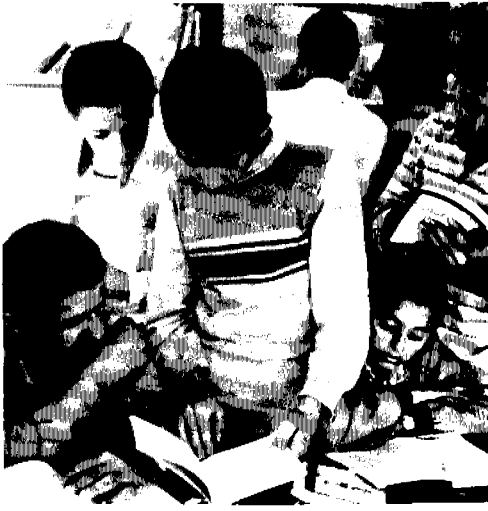
۴- روش

۵- ارزشیابی

عنصری دیگررا بنام کاربرد ممکن است افزود
اما چون دقیق شویم این عنصر جزئی از
ارزشیابی است زیرا از هر طرح درجریان اجرا و

اجزاء یا ارکان طرح درس

هر طرح مشتمل بر اجزاء یا ارکانی است .
ارکان بصورت پایهها ، محورها و اتصالای است
که بهم مرتبط اند و هر کدام دراستواری دیگری
موثراند و تاءثیر و تاءثر متقابل دارند و عناصری
دریک مجموعه سازمان دار هستند که خروج یکی
مجموعه را منبزلزل می سازد .



فایده طرح

الف : هر فعالیت طی مراحل به انجام میرسد ، و طرح درس آن مراحل و مقاطع و نهایت و بدایت و حدود را مشخص ترمی سازد و باعث می شود که ترتیب و توالی آن در هنگام اجرا رعایت شود .

ب : همانطور که داشتن هدف باعث استفاده صحیح از وقت می شود ، داشتن طرح هم موجب استفاده کامل از وقت می شود و از اتلاف آن پیشگیری می نماید .

ج : داشتن طرح از ورود براههای فرعی و از دست زدن بدکارهای زائد جلوگیری می نماید .

د : فراهم کردن امکانات و تجهیز و ترتیب و سائل را برای استفاده در عمل تسهیل می کند .
ه: باعث تمرکز نیرو می شود و از اتلاف آن جلوگیری می کند .

و: محرک فعالیت است .

ز : در مواردی ضامن اجرای فعالیت می باشد .

یا در فرجام آن ارزشیابی می کنیم تا بدانیم در عمل چقدر موفقیت آمیز بوده است و این همان معنی کاربرد است . یا به تعبیری دیگر ، کاربرد مجموعه فعالیت های مرتبط طرح است .

از عناصر دیگری بنام مکان و موقع نیز می توان نام برد ، زیرا مکان اجرا قطعاً "در طرح و در اتخاذ روش و در مدت ، اثر می نهد ، و هرگاه قرار باشد یک طرح درس در دو مکان یا در دو کلاس متفاوت اجرا شود عیناً " یکسان نخواهد بود .

موقع یا موقعیت نیز مجموعه ای از شرائط اقلیمی ، انسانی ، و تجهیزاتی و تدارکاتی است . البته تجهیزات و تدارکات در وسائل و روش در پیچیده است و اقلیم هم به یک معنی همان مکان انجام طرح است ، اما عامل انسانی هم آنچنان بدیهی است که شامل تمام عناصر پنجگانه فوق است و دیگر بعنوان رکن مجزایی بر شمرده نمی شود .

معلم هر قدر ورزیده و با سابقه باشد اگر با طرح درس به کلاس برود ، سهولت امر تدریس او و میزان فراگیری شاگردانش بیشتر می شود . طرح نوعی پیش بینی است که برای انجام کاری صورت می گیرد . طرح هر کار ابتدا در ذهن طراح است و وقتی نوشته شود ، انسجام و نظم پیدا می کند و بهتر قابل عمل و اجرا می شود . طرح مادامیکه در ذهن طراح باشد و فقط از طریق گفتگو آنها در اختیار دیگران بنهد ابهام انگیز است ، اما همینکه روی کاغذ نوشته شد صحت و سقم آن بهتر روشن می گردد .

طرح درس نیز نوعی پیش بینی است که معلم می کند تا یک مبحث درسی را در کلاس برای شاگردان عرضه کند .

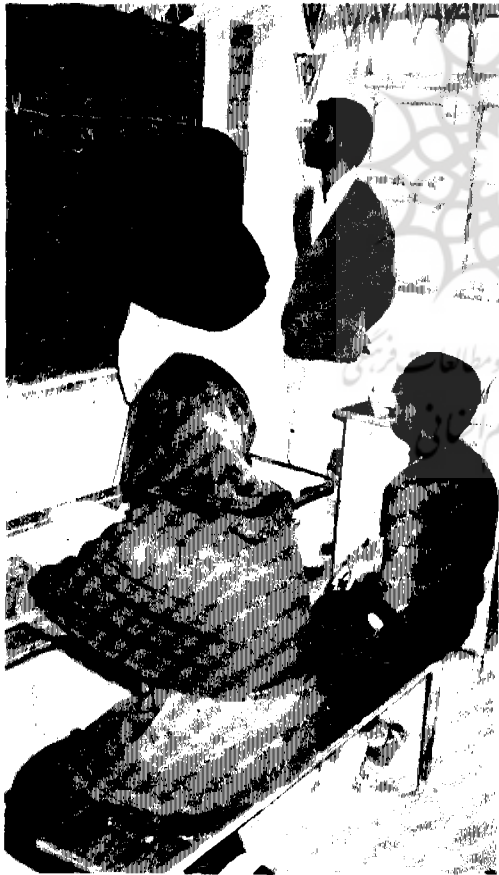
صرف خواندن ریاضیات طبق آن برنامه شد چه ثمری داشت؟ آیا اگر اوقاتی را که با فشار عصبی صرف ریاضی کردند مصرف بهتـر خواندن و دانستن مواد درسی دیگر که دلخواه شاگرد است می‌شد، ثمر بخش‌تر نبود؟

ممکن است برنامه ریزان جواب دهند که معلم بایستی معلومات عمومی داشته باشد و یکی از آنها ریاضی است. اما اگر بخشی از معلومات عمومی مورد علاقه شاگرد نیست و بزور بایستی یاد بگیرد یعنی به حافظه بسپارد یا بصورت ماشینی و مکانیکی به ذهن بسپارد و روز بروز هم از آن دلزده‌تر بشود، تاچه اندازه اینگونه مطالب در ذهن دوام می‌آورد و اثر مفید آن کی

هدف درس را برای شاگردان روشن نمائیم

معلم چه چیز را می‌خواهد یاد بدهد؟ چرا باید یاد بدهد؟ شاگرد چه چیز را مایل است یاد بگیرد؟ چه دلیلی دارد که باید یاد بگیرد؟ آیا اگر شاگرد بداند این مطلب را که در این ساعت از معلمش گوش می‌کند در زندگی آینده او موثر است بهتر دل نمی‌دهد و توجه نمی‌کند؟ طی چندین سال در حدود سالهای ۱۳۲۵ و ۳۲ و قبل و بعد از آن معمول بود که شاگردان دانشسرای مقدماتی که بایستی معلم بشوند موظف بودند در امتحان نهائی نمره‌ای بیشتر از ۸ در ریاضیات بگیرند و عده زیادی از این قانون رنج می‌بردند و در واقع زجر می‌کشیدند. البته باهر غذایی بود حدود صدی نود و هشت آنان این نمره را می‌گرفتند، اما واقعا "چه دلیلی داشت؟ آیا همه این معلمان می‌بایست معلم ریاضی بشوند؟ اگر چنین است چرا درسهای دبستانی و دبیرستانی حدود ۵٪ اش غیر از ریاضیات است. اگر در درسهای زبان، جغرافی، ادبیات و... ریاضی دانستن می‌تواند مفید باشد آیا برنامه ریاضی دانشسرا بود که این فایده را میداد؟

تجربه کردیم که از آن معلمان بیشتر از ۷۰٪ درسهائی غیر از ریاضی برعهده گرفتند و هرگز هم موردی برای نیمی از ایشان پیش نیامد که به آن ریاضیات مراجعه کنند، و چند دهه معلمی کردند و به نسبت در تدریس سایر مواد درسی غیر از ریاضی که برعهده داشتند موفق بودند. اما سؤال اینست که آن انرژی زیاد که برای خواندن ریاضی در دانشسرا صرف کردند کجا بازدهی داشت؟ و بعضی که ثلث وقت فعالیتشان



در رفتار منعکس می گردد؟

رغبت و هدف

به این نکته میرسیم که آیا برای یادگیری علاقه و استعداد لازم هست پانه؟ و چنانچه به یک درس علاقه نباشد آیا دلیلی داریم که این فرد در سایر درسها ورشتهها نیز بی علاقه است؟ پس چه بهتر است که در تعلیم و تربیت علاقمندی و استعداد را بیشتر از پیش در نظر گیریم و حتی الامکان ما بعنوان معلم بدنبال استعداد شاگرد و رغبت او حرکت کنیم. وجود رغبت از چند لحاظ در فعالیت شاگرد موثر و رعایت آن برای معلم مفید است.

الف از لحاظ رشد شخصیتی شاگرد:

۱ - وقتی رغبت به درس وجود داشته باشد شاگرد بهتر گوش می دهد و سریع تر یاد می گیرد.

۲ - محرک فعالیت برای شاگرد امری درونی است، معلم مجبور نیست به زور متوسل شود.

۳ - کار رغبت انگیز قابل دوام است، و شاگرد که راغب بدرس باشد خود یادگیر است.

۴ - تکالیفی که مناسب با رغبت اند بوجه بهتری انجام می شوند، و تحمیلی نیستند.

۵ - شاگرد هرچه بیشتر موفقیت احساس کند بر شدت فعالیت خود می افزاید.

۶ - در حین کار همواره چهره بشاش و شادمانی برقرار است و شاگرد غم و اندوهی ندارد، و نتیجه همه احوال و حالات فوق اینست که شاگرد تعادل عاطفی دارد و سازگار و امیدوار است.

ب: رعایت رغبت از لحاظ منافع اجتماعی

۱ - وقتی شاگردی کارش مناسب رغبتش

است اظهار ناراضی از افراد دیگر نمی کند
۲ - وقتی بر اثر کار دلخواه وظیفهای انجام می شود احتیاج به نظارت و مراقبت دیگران نیست.

۳ - کار رغبت انگیز رو به رشد است و باعث ابداعات جدیدی می شود و به جامعه منفعات می رساند.

۴ - وقتی فرد کار دلخواهی دارد مشغولیتی داراست و در میان جمع هم متعادل است و جرو بحث و درگیری بوجود نمیآورد. تحلیل فوق مربوط به زمانی است که

رغبت موجود است و برای معلم در کلاس درس ایده آل آنست که شاگردانش به درس راغب باشند تا او با راحتی بیشتری تدریس کند و بازدهی کارش خوب باشد. اگر رغبت به درس موجود باشد شاگرد با هدف است، می داند چه می کند و چرا فعالیت دارد. اما آیا ممکن است معلم کلاسی شاگردانی را انتخاب کند که از قبل همگی رغبت به درس او دارند یعنی هدف دار هستند؟ یا ایجاد رغبت هم میسر است؟

ایجاد رغبت (هدف دار شدن شاگرد)

وقتی مربیان توصیه می کنند که برای شاگرد هدف را باید روشن کرد یک معنی اش اینست که در آنان بایستی ایجاد رغبت کرد. معلمان تا حد زیادی قادرند که با تدابیر و هنرمندی که بکار می برند در شاگردان ایجاد رغبت کنند. اگر شاگردان آگاه شوند که چه باید بخوانند، چرا باید بخوانند، این درسی که می خوانند چه نفعی در آینده نزدیک و آینده دور برای آنها دارد، مورد کاربرد این درس در جامعه لطفاً "ورق برزید"



نی دادند ، و دبیر ماهیائی را بر این منوال گذرانده بود . روزی یکی از دبیران ورزشی از جریان بی علائقی شاگردان به درس مثلثات باخبر می شود . دبیر ورزشی بعد از ملاقات این شاگردان در کلاس از آنان می خواهد که به گردش کوناهی با آنان برود . این گردش انجام می شود . از کنار رودخانه ای عبور می کنند و به پای کوهی میرسند . دبیر ورزشی از جمع محصلان می پرسد چه کسی می تواند از همین طرف که نشسته ایم عرض رودخانه را محاسبه کند ؟ شاگردان به فکر فرو می روند و باز می پرسد چگونه می توانیم ارتفاع این کوه را که در پای آن هستیم از همین جا حساب کنیم ؟ روز بعد که بکلاس می آیند این دبیر ورزشی همین دو مسأله را با محاسبات مثلثاتی برای شاگردان حل می کند . این شاگردان از آن روز به بعد به درس مثلثات علاقمند می شوند و دشواری معلم اصلی آنان از این پس از میان میرود و جنب و جوشی در شاگردان نسبت به درس مثلثات پیدامی شود .

کجاست و مهمتر از همه شاگرد بفهمد که این درس در زندگی آینده او کجا و چگونه مورد استفاده واقع می شود ، با کسب این اطلاعات است که شاگرد رغبت پیدامی کند و درس برای او مطبوع و دلپذیر می شود .

هر درسی در میان درسها از اهمیت ویژه ای برخوردار است و اگر شاگرد به ارزش علمی و انسانی آن درس آگاه گردد ، آن درس برای او معنی دارتر می شود . مثلاً " در وقتی که شاگردان شیمی می خوانند ، اگر دبیر شیمی برای آنان شرح دهد که علم شیمی در رشته های مختلف پزشکی ، بهداشت ، کشاورزی ، رنگ سازی پالایش نفت ، جرم سازی ، نساجی و تهیه صابون و . . . بکار می آید ، شاگردان بیشتر به یاد گرفتن علم شیمی و خواندن کتاب شیمی از خود تمایل نشان می دهند .

دبیری داستانی بدین شرح (تقریباً) نقل می نمود : یکی از دبیران ریاضی که مثلثات تدریس می کرد شاگردانش درس او را نمی خواندند ، و علاقه لازم را به درس مثلثات نشان

نمی‌خوانند و به سختی یاد می‌گیرند و می‌پرسند
فایده این درس چیست؟ و چرا بایستی
بخوانیم؟

در این مورد نیز معلوم است که شاگردان
دلیلی برای خواندن آمار پیدا نمی‌کنند و در
واقع تمایل و رغبت درونی ندارند، و نمی-
دانند در آینده چطور آمار مورد استفاده واقع
می‌شود. یا اگر کم و بیش می‌دانند مـورد
استفاده آمار کجاست، نمی‌دانند که آیا آنان
در اداره و محل کار یا موقعیتی قرار خواهند
گرفت که قرار باشد محاسبات و تحقیقات آماری
انجام دهند.

اگر راه حل پیشین را در علاقمند کردن
دانش آموزان به درس مثلثات پذیرفته باشیم
در اینجا نیز بایستی از معلم انتظار داشته باشیم
که او نیز باید آموختن و آوردن صحنه‌ای از زندگی
اجتماعی و یا قرار دادن شاگردان در برابر
یک مسأله واقعی آماری تمایل آنها را به آمار
برانگیزاند و در آنان رغبت ایجاد کند. البته
اینکار ناحدودی میسر است، اما اگر معلم هنر
لازم را برای مفید جلوه دادن درسش بکار برد
ولی با زهم جمعی رغبت لازم را برای یادگرفتن
آمار حاصل نکردند اینجا چه می‌توان کرد؟

تابه اینجا ظاهراً " معلم را تنها قدرتی
دانستیم که می‌تواند شاگردان را به درس
علاقمند سازد و هم اوست که می‌تواند بمنظور
وضع تکلیف درس بدهد! و درس را با زندگی
فردی محصل، و با زندگی اجتماعی او مرتبط
نماید و شوقی در شاگردان پدید نیاورد!

غیر از معلم اصلی که درسی معین را بر
عهده دارد، کسان دیگری نیز هستند که
قادرند در ایجاد رغبت در شاگردان به

● بقیه در صفحه ۴۰

این جریان که با بیان فوق نقل شد در هر
حال الهام بخش است، می‌نمایند که شاگردان
باید بدانند که منفعت درس خواندن، و در اینجا
یادگرفتن مثلثات کجاست. در مثال مذکور همینکه
شاگردان احساس کردند از روابط و قواعد
مثلثات یا محاسبات هندسه، می‌توان یک
مسأله جالب راحل کرد، علاقمند می‌شوند و
اینگونه تدابیر معلمان است که در شاگرد رغبت
ایجاد می‌کند. یامی گوئیم معلم رغبت
شاگردان را به درس برانگیخته است، یا می-
گوئیم شاگردان به درس فلانی علاقه مند
هستند.

در مسأله فوق قضیه از یک بعد دیگر نیز
قابل بررسی است و آن اینستکه در کنار رودخانه
و در پای کوه که معلم ورزیده پرسید از چه راهی
عرض رودخانه یا ارتفاع کوه را می‌توانیم
محاسبه کنیم، در ضمن پرسیده است چه درسی
است که به حل این مسائل زندگی کمک
می‌رساند؟

وقتی سؤال از این بعد مطرح شود، پاسخ
اینستکه، مثلثات. پس برای راغب کردن
شاگردان به درس به دو طریق می‌توان آنها را
توجه داد، یکی اینکه از نیازهای زندگی و مسائل
جاری حیات و طبیعت شروع کنیم و بدانشی
که پاسخگوی آنست برسیم. دیگر اینکه علم را
مطرح سازیم و بعد بگوئیم مورد استفاده آن در
کجا وجه مقطعی از زندگی قرار دارد.

ابهام هدف در این زمان برای شاگردان

در هفته جاری دبیر آمار دبیرستان که در
سالهای آخر دبیرستان در رشته خدمات درس
می‌دهد اظهار داشت که دانش آموزان درس آمار

مدیریت عملی مبتنی بر رهنمودهای اسلام



اَوْصِيكُمَا وَجَمِيعِ وُلْدِي وَاهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي
 يَنْقُوِي اللّٰهَ وَنُظِمَ اَمْرِكُمْ وَصَلٰحَ ذٰتِ بَيْنِكُمْ .
 شمارا وهمه فرزندانم را واهلم را وهرکس که این
 نوشته به او رسد وصیت می کنم به تقوی، نظم
 در امور و اصلاح بین یکدیگر. "حضرت علی (ع)
 انضباط عبارت است از هدایت و راهنمایی
 نمایلات و غرایز فطری بسوی هدف مطلوب.
 بعضی انضباط را آموختن طرز صحیح استفاده
 از قوای فطری می دانند که هدف آن حفظ

نکاتی که رعایت آن مدیران را در کارشان موفق
 می سازد

پیش از این در مورد مدیریت مبتنی برهدف و
 برنامه ریزی بحث شد و اینک دنباله مطلب :

۵- اصل انضباط

آزادی را می شود به زود داد ولی ایمان و آزادی و آزادیخواهی رانه .

چند مورد از فوائد انضباط عبارت است از :

۱ - انسان منضبط همیشه سرحال و بانشاط است .

۲ - حقوق و تعهدات دیگران را به بهترین وجه رعایت می کند .

۳ - همیشه برای دیگران الگو و نمونه خواهد بود .

۴ - نزد همه افراد ارزشمند خواهد بود .

۵ - راهنمائی در باره نظم و انضباط موثر و مفید واقع خواهد شد .

برقراری انضباط نیاز به مدیران خوب دارد که هم خود مقررات را رعایت کنند و هم دانش - آموز و معلم را وادار به رعایت نمایند . توجه کنید همانطور که آزادی نباید به هرج و مرج میدان دهد نظم و انضباط هم نباید بهانه سه استبداد قرار گیرد .

دو نمونه از مصادیق نظم و استبداد در مدرسه در هفته اول مهرماه که خود شاهد بودم ذکر می گردد :

۱ - زنگ دبیرستان به صدا در می آید دانش آموزان به صف می ایستند و بعد از قرائت قرآن مدیر مدرسه ضمن تیریک آغاز سال تحصیلی برای همه آرزوی موفقیت می کند و ضمن بیان مقررات انضباطی مدرسه اظهار می دارد : " عزیزان من موی سر عطیه خداداد است . مورا به اندازه ای که جلف و سبکو مبتدل نباشد بلند نکه دارید و در نظافت آن بکوشید . "

۲ - مدرسه راهنمائی است . مدیر با عصبانیت و عبوسا " قمطیرا نوجوانان رابه صف کرده می گوید :

لطفاً " ورق بربید

فرد و اجتماع از خطر است . گروهی انضباط را مجموعه ای از قواعد رفتار می دانند و برخی آن را عادت شکل یافته و پرورش یافته ذکر می - کنند .

در جمع می توان گفت انضباط تنها یک منبع روانی و اخلاقی نیست بلکه یک قانون زندگی است که از طریق آن می توان نقش بازرسی و ممانعت را ایفاء کرد و زندگی فرد و جامعه را از خطر حفظ نمود .

فراموش نشود در انضباط خواستار آن نیستیم که فردی را چون غلام حلقه بگوش خود در آوریم و مستبدانه براو حکومت کنیم ، بلکه غرض این است که فعالیت ها و رفتار او را تحت ضابطه ای در آوریم آنچنان که بتواند از زندگی و مزایای آن بنحو شایسته ای بهره گیرد و در مسیر صواب و طریق درست باشد . بعضی چیزها زور بردار نیست و جز از طریق اختیار و انتخاب امکان ندارد . مثلا " ترکیه نفس و تربیت عالی . اگر بخواهیم مردمی را به نحو عالی با انضباط تربیت کنیم یعنی به نحوی که فضیلت هارا بعنوان اینکه فضیلت است بپذیرند و از بدیها بدلیل اینکه بد و نقصی انسانیت است اجتناب کنند ، یعنی مثلا " از دروغ نافر داشته باشند و یا بدقول و بی نظم نباشند ، این کار به زور و شلاق و با حاکمیت ممکن نیست . بسا زور و شلاق می توان مانع دزدی شد ولی بازور روح کسی را نمی توان امین کرد ، اینها اموری است که زور پذیر نیست . ایمان یعنی مجذوب شدن به یک فکر و پذیرفتن یک اندیشه و آن دو رکن دارد : یکی جنبه علمی مطلب است که باید فکر و عقل انسان آنرا بپذیرد و دیگری جنبه احساسی آن است که دل انسان گرایش داشته باشد . هیچ یک از این دو رکن در قلمرو زور نیست .

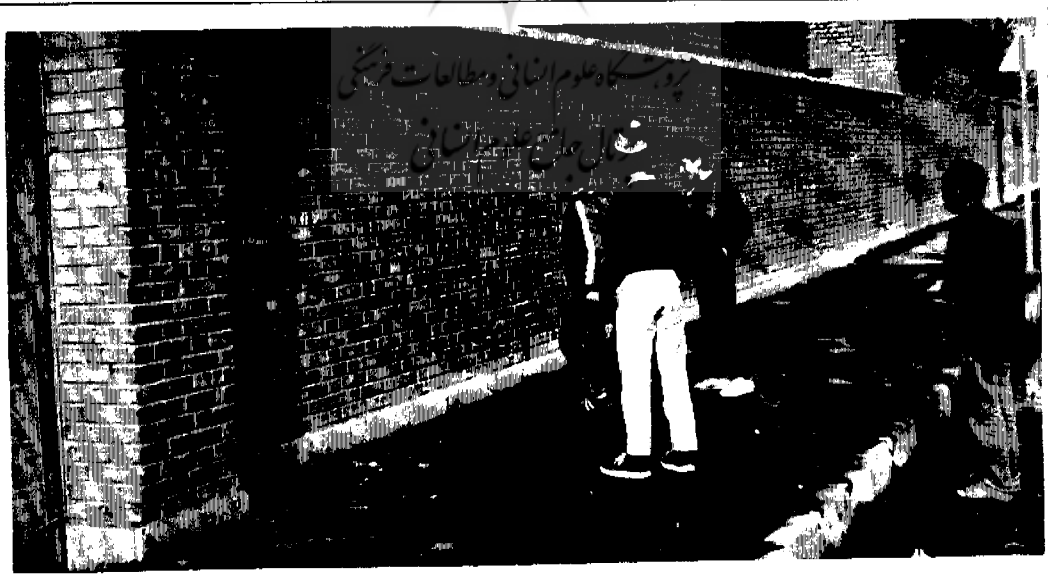
دیدم که امروز مدرسه منور شده!!
 ناهنجار این رفتارها تا ابد در روح دانش -
 آموز باقی میماند . اینگونه اعمال نه تنها
 دانش آموز را منضبط نمی سازد که مقدمه
 بی انضباطی است برای نوجوان و جوان .
 گزار آدم ملک سازی تو سازی
 پرافشان در فلک سازی تو سازی
 خدایش بی غش و عیب آفریده
 دغلاکارو کلک سازی تو سازی

۶- اصلاح خطاها و اشتباهات

مدیر پس از آنکه به خطای خود در موردی
 پی برد باید درصدد اصلاح آن برآید و متوجه
 باشد که اصرار برخطا ، خطای دیگری است .
 اگر هزار بار برای پوشاندن یک خطا دلیل
 بیاورد خطای او هزار و یک خواهد بود . مدیر
 خوب کسی نیست که نقطه ضعف نداشته باشد
 بلکه مدیر موفق کسی است که از نقاط ضعف خود
 با خبر باشد و کوشش کند آنها را برطرف نماید .

" همه موی سر را سربازی بزنید . اگر فردا
 چنین نکردید از مدرسه اخراج می شوید! " صبح
 روز بعد یکی از دانش آموزان چون برادرش
 مدرسه اولی بوده و با او سلمانی رفته و مو را
 کوتاه کرده اما نه "کچل" بعد از ورود به مدرسه
 و رفتن بکلاس درس، معاون مدرسه بعنوان عدم
 رعایت نظم و انضباط نوجوانی را که در برزخ بیس
 کودکی و بزرگسالی است و تازه از دبستان به
 محیط جدید آمده با وضع نامطلوبی از کلاس
 بیرون می اندازد، به این هم اکتفا نکرده او را از
 مدرسه بیرون می راند! هرچه بجه التماس می-
 کند "اجازه بدهید به ولیم تلفن کنم تا بیاید
 و مرا ببرد" می گویند به ما مربوط نیست ، برو
 بیرون .

درب مدرسه بسته می شود و نوجوان ۱۲ ساله
 در کوچه سرگردان!!
 بهر صورت روز بعد با سرکچل مدرسه می رود .
 ریاست محترم با تبحر و خوشحال از انجام
 فرامینش دستی به چانه بچه می زند و با لفظ
 مبارکشان میفرمایند :





از عهده انجام کارش بر نمی آید مگسان دورش
هر چند برایش تبلیغ کنند اثرش منفی است. این
جمله ترجمه شعری است از احمد مطر شاعر عراقی
در تبعید :

" امروز موش فاضلابی را دیدم که در مورد
پاکبیزی سخنرانی می کرد. کثافت هارابه کیفر
هشدار می داد و پیرامونش مگسها کف می زدند ."
حضرت رسول اکرم (ص) فرموده است :
برای ریا و جلب توجه مردم به هیچ کار خیری
دست مزن و از روی ضعف نفس و حیا از مردم
هیچ کار خیری را ترک مکن (تحف العقول صفحه
۵۸)

چه زار مرغ در میانت چه دلخ

که در یوشی از بهر پندار خلق

کلید درد و زخ است آن نماز

که در چشم مردم گزاری دراز

اگر جز به حق میرود جادوات

در آتش فشانند سجادهات

" ناتمام "

ایرج شگرف نخعی

۷- تبلیغات

اگر مدیر بتواند افکار مردم را نسبت به کار
خود جلب نماید پیشرفت بیشتری داشته بهتر
می تواند به هدف خود برسد. اما باید میان
تبلیغ و خدعه و نیرنگ و ریا فرق بگذارد. در
دنیای کنونی تبلیغ یا آوازه گری جریانی است
که مفاهیم روشن و تاریک (حقیقت و دروغ) رابا
یکدیگر می آمیزد و به وجهی خوش آیند درمی -
آورد و به شخص عرضه می کند و هدف آن
انگیختن عواطف و آماده کردن مردم برای قبول
عقایدی معین است.

چنین تبلیغی مورد نائید مدیریت اسلامی
نیست. تبلیغ باید با حقیقت تواءم باشد و نیز
در تبلیغات مدیر باید مراقب باشد که از صورت
معقول خارج نشود و موجب نفرت نگردد. برخی
از گفته‌ها و نوشته‌ها در ظاهر حق است و درست و
باطن " اعتقاد است باطل و سست. بر مدیران
است که از اینگونه موارد پرهیز کنند. کسی که

عاقبت تربیت پندگیر و حیوان به دن اگر چه انسان حیوان است مجازید که از راه زدن برایش نکند علی‌علیه

دوم دبستان رده شده، پاهایش سیاه شده است و البته حرم کودک فقط این بوده که از روی میزها عبور کرده است (شاید در رویای عبور و پرش از

یکی از بندهای تبصره ۳ از ماده ۴۲ آئین نامه آموزش همگانی تصریح می‌کند که در مدارس باید " از تنبیه بدنی خودداری نمود " اما علیرغم این تاکید همه ساله با شروع سال تحصیلی علائم متعددی از نقض این آئین نامه در مدارس، بریکر کودکان نقش می‌بندد و ما مواجه با کودکانی می‌شویم که علاوه بر اثرات مخرب روانی تنبیه بدنی، به‌وضوح آثار و علائمی از تنبیه خشونت آمیز بزرگسالان را بر بدنشان به عنوان نشانه‌های انکار ناپذیر معصومیت خویش به‌نماشا می‌گذارند و این سوال در ذهن شکل می‌گیرد که: کی می‌توان خاطری آسوده داشت کدجسم و روان کودکان بر اثر ناهنجاریهای بعضی بزرگسالان داغ بخورد و واژه‌های دوست داشتنی و ستایش برانگیز " معلم " و " مدیر " با چنین حرکت‌هایی رنگار کدورت نکیرد... ؟

تنبیه بدنی در مدارس حرف بازه‌ای نیست، نه حرف امسال است و نه حرف پارسال، سخن سخن کهنه‌ای است که هر ساله با پوشی نو یا کینه خود را دوباره به رخ می‌کشد: در اثر خوب کلفتی که برپاهای پسر دانش آموزی در کلاس



آن اشاره می شود پای بفشاریم که: بله ما هم می دانیم کادر آموزشی با هزاران مشکل و مساله درگیر است. ما هم می دانیم که گرفتار بیهای متعدد اقتصادی و اجتماعی به کادر فرهنگی کمتر فرصتی می دهد تا رسالت واقعی خویش را به انجام برسانند و باز هم می دانیم که شرایط دشوار کار در بعضی مدارس چندشifte با دانش آموزان بیش از کنجایش کلاسها، بیای کودکی که هر کدام بار مشکلات خانوادها را به دوش می کشند، ناسازگارند ویا... برخی از دست اندر کاران آموزش را در برخورد با این کودکان دچار مشکلاتی می کند ولی با تمام این اسارات، و توضیحاتی که معلمان و مدیران عزیز به ما دادند، نمی توان پذیرفت که کودکی

کوههای سربه فلک کشیده)، ویا لکههای قرمزی که بر صورت پسرک پنج ساله ای بجای مانده است کودک می خواسته است بانشتن پشت نیمکت دوره آمادگی مدرسه را تجربه کند و جرمش بسیار سبکتر از اولی است. مجال این نیست که در این گزارش کوتاه از سیستم آموزشی کشور بگوئیم که چگونه این سیستم بر اقتدار تساکید دارد و نیز فرصت پرداختن به این مساله نیست که سیستم آموزشی باید متناسب با تحولات کشور متحول شود تا دانش آموز جای واقعی خود را بیاید و امکاناتی متناسب با ظرفیت و نیاز خود داشته باشد، اما می توانیم برای نکات غیر قابل انکار که از سوی بسیاری از معلمان، مدیران و دست اندرکاران آموزشی به

بخوانیم " :

تبصره ۳ ماده ۴۲: "تنبیهاات انضباطی باید منحصرًا جنبه آگاه کننده داشته باشد و در انتخاب نوع و اجرای آنها نکات زیررعایت شود :

- نحوه تنبیه با خلاقی که دانش آموز مرتکب شده است متناسب باشد .
- علت تنبیه برای دانش آموز روشن شود .
- درعکس العملهای معلم نسبت بسه بی — نظمی های دانش آموز به سشرایط محیطی خانوادگی ، اقتصادی و روانی دانش آموز توجه شود .

— تنبیه و توبیخ در حضور جمع نباشد .

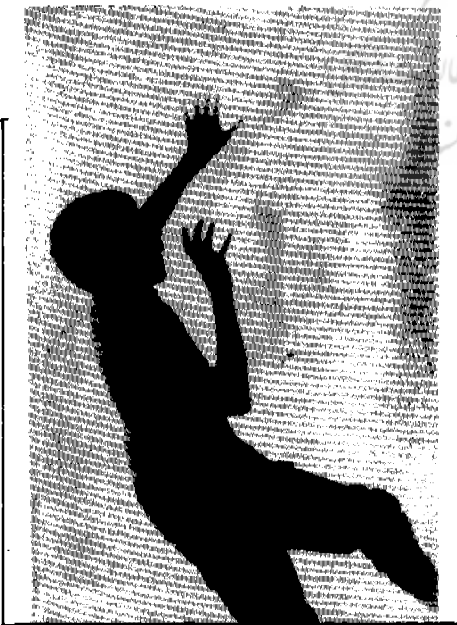
- تکالیف درسی اضافی به عنوان تنبیهیه دانش آموزان داده نشود .
- فاصله زمانی بین اجرای تنبیه و عمل خلاف ، معقول باشد .
- مجازاتهای قانونی تعیین شده برای ارتکاب خلاف ، جرم ، جنحه و جنایت بوسیله

پنج ساله در معرض تشنجات عصبی هر چند لحظه‌ای مدیر یک آمادگی قرار گیرد ویا کودکی دیگر به جرم شیطنتی کودکانه فلک شود .

ما هم رابطه علت و معلولی را می فهمیم . ماهم می دانیم که نابسامانیهای موجود در برخی مدارس ، راباید در مشکلات اجتماعی ، اقتصادی اولیاء مدرسه ونیز اولیاء دانش آموزان جستجو کنیم ونیز می دانیم که برای ایجاد فضایی متناسب باید زمینه مهیا شود اما با همه اینها آیا می توان پذیرفت که کودکان بی گناه در ابتدای ورود به مدرسه از مدرسه گریزان شوند .

آئین نامه انضباطی

باتمام احترامی که برای اولیاء مدرسه‌ای که عاشقانه با تمام مشکلات می سازند قائلیم باید بگوئیم مناسبانه هستند مدیران وناظمی که برای ایجاد نظم راهی جز خشونت و اوعاب کودکان نمی شناسند وباز مناسبانه هستند معلمانی که روح لطیف کودکان را آماج مشکلات خود قرار می دهند . سخن گفتن از اثرات روانی چنین برخورد هایی برای دست اندرکارانی که خود همه دانیانند ، کاری عبث است و چیزی کلیاتی نصیب خوانندگان نخواهد کرد اما شاید اشاره به این نکته جا داشته باشد ، در شرایطی که در مدارس پیشرفته کودک ودانش آموز اساس ومحور است وحتىی برای آرام کردن ناسازگارترین کودکان از روش های مختلف روانی ودرمانی استفاده می شود چگونه می توان پذیرفت که هنوز در بعضی از مدارس ایجاد نظم وتفاهم فقط با چوب و فلک و اوعاب امکان داشته باشد . خالی از لطف نیست که بعضی از بندهای آئین نامه انضباطی را باهم





مقامات قانونی دیصلاح اعمال خواهد شد."

مادر برایش شطرنج بخرند. بهر حال روز بعد کودک به مدرسه می رود و گریه کنان موضوع را

برای معلم تعریف می کند و چون کاغذ شطرنجی همراه نداشته گویا با عصبانیت معلم روبرو می -

شود. فردای آن روز آریا حاضر نیست به مدرسه برود. مادر او را به مدرسه می برد و از اولیاء

مدرسه می خواهد که او را برای رفتن به کلاس راضی کنند و چون کودک حاضر به رفتن به کلاس

نیست به اجبار کودک را از مادر جدا می کنند. آن روز کودک با صورت و گوشه های سرخ شده به

خانه بر می گردد و بعد از شکایت اولیاء و مراجعه بد پزشکی قانونی ده روز استراحت برای کودک

منظور می شود. این اتفاق در یکی از مدارس

● بقیه در صفحه ۶۰

یک نمونه پژوهشگاه علوم انسانی

بخشی از آئین نامه انضباطی را خواندید

اما برای اینکه حرفهای کلی نزنه باشیم - نمونه های را که هفته گذشته رخ داد با هم مروری کنیم.

آریا کودک پنج ساله ای است که امسال قرار بوده دوره آمادگی راضی کند. روز اولی که

کودک به مدرسه می رود، معلم از او می خواهد که فردای آنروز کاغذ شطرنجی به مدرسه

بیاورد. کودک کاغذ شطرنجی را با خود شطرنج اشتباه می کند و در خانه اصرار می کند که پدر و

کودک و حواس او

۱- تحریک بیرونی که همواره از بیرون تحریکات ذهنی وحسی را بوجود می آورد .

۲- نقل بواسطه اندام حسی که نشاء تکرفته از ناء ثریا احساسی از درون است .

اهمیت احساسات از این جهت است که مقدمه افکار و منبع اطلاعات و معلومات ذهنی بشر می باشد .

طبق نظریات پیشینیان حواس به پنج پدیده اصلی تقسیم می شود که عبارتند از: "حس بینائی، شنوائی، لامسه، چشائی و حس بویایی" اما تحقیقات تازه دانشمندان امروزی حواس دیگری را نیز کشف کرده مورد تحقیق و تعمق قرار

یکی از مهمترین جنبه های تربیتی کودکان تقویت و رشد دادن قوای حسی است . برای حصول این امر لازم است بطور کلی تعادل و پرورش ادراکات و انفعالات و افعال کودکان را در نظر گرفت ، زیرا هرکسی در زندگی اجتماعی در رفتار و کردار خویش شدت و یا ضعفهایی دارد که اسباب زحمت دیگر هموعانش می شود . در اینصورت شناخت ارگانهای حسی و بکارگیری صحیح آنها در پیش برد اهداف و ایمنی زندگی افراد بسیار ضروری است .

برای پرورش حواس باید به دو جنبه توجه داشت :



حس شنوائی که اندام آن گوش است از نظر صنعتی، شناخت اصوات و اختلاف آنها دارای بسی اهمیت است زیرا وسیله پیدایش صنعت موسیقی است که ملکوتی ترین صنایع بشمار می آید. روی همین اصل است که آنرا صنعت کمال نام نهاده اند.

شناخت اعضای ساختمان گوش و مراقبت و

داده اند. حواس نازه بدوران رسیده عبارتند از: "حس تعادل و جهات یابی، حس وضعی وعضلانی، حس داخلی، حس درد جسمانی و حس سرما وگرمای".

کودکی که تمام حواسش بخوبی رشد و نمو کرده باشد بشرط رشدقوای عقلی و عاطفی، در زندگی آینده خود شخصسالم، موفق و سریلندی خواهد بود. بنابراین والدینمحرتم و مربیان و آموزگاران وظیفه شناس باید سعی کنند که درپرورش و رشد حواس کودکان کوشا باشند تا ازاین مسیر بتوانند آنان را مردان و زنان پیروز مندی در روزگار آینده شان بار آورند.

نکاتی چند درمورد شناخت ویکارگیری حسهای موجود.

۱ - حس بینائی : چشم، بگفتهای مشهور سلطان بدن است. حس بینائی که اندام آن چشم است یکی از با ارزشترین و مهمترین حسها است. حس بینائی گذشته از اینکه برای آسایش زندگی کمال لزوم را دربردارد از نظر علمی و صنعتی واجتماعی نیز اهمیت بسزائی دارد.

توسط حس بینائی است که می توان به کودکان آموخت که چگونه نور و رنگهای مختلف را ازهم تمیز دهند، اززیبائیهای زندگی لذت ببرند و درنهایت بتوانند آینده درخشانی برای خود بوجود آورند. پس بایستی چگونگی مراقبت از چشمها و استفاده صحیح از حس بینائی رابه کودکان آموخت و بهاهمیت آن توجه داشت.

۲ - حس شنوائی : این حس یکی از مهمترین حواس بوده و از لحاظ اجتماعی از نقش حساس و مهمی برخوردار است، زیرا بدون کارائی آن از قوه تکلم که بزرگترین وسیله تفهیم و تفهم و ارتباط بین انسانها است نمی توان بهره مند بود.

پی بردن به اهمیت کار بردی آن از مهمترین نکاتی است که می بایست کودک از وهله نخست زندگی اش با آن آشنا گردد و در ایمنی و سلامتی آن کوشا شود. برای وصول به این نتیجه وظیفه والدین محترم و مربیان و آموزگاران مسئول است که با دادن آموزشهای صحیح و کافی به کودکان آنانرا به شناخت کامل و استفاده درست از حس شنوائی رهنمون شوند.

۳ - حس بویائی : این حس از نظر فایده جسمانی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده اندام آن بینی می باشد که وظیفه مهمی را در زندگی اشخاص بعهدده دارد. محل این حس



جسمانی بینهایت مهم است ، اما در رابطه با جنبه هنری کاربردی ندارد .

۵ - حس لامسه (بساوایی) : این حس بخاطر اهمیت ویژه‌ای که دارد مستقلتر از سایر حواس عمل می‌کند و بهمین خاطر است که حس لامسه را حس اصلی و سایر حواس را اشکال دقیق آن می‌دانیم . اندام حس لامسه پوست بدن است که کار آن درک تماس ، مقاومت ، وزن و شکل اشیاء است . شناخت ، مراقبت و تمیز نگاه داشتن پوست بدن یکی از اهم اطلاعاتی است که می‌بایست در نخستین وهله به آگاهی کودکان برسد .

بطوریکه در ابتدای سخن بیان کردید علاوه بر پنج حس اصلی و با عبارتی حواس پنجگانه شش حس فرعی دیگر نیز اخیراً " توسط دانشمندان درک و کشف شده است که عبارتند از "حس تعادل و جهات یابی ، این حس اشعاعی است از حس شنوایی که اندام آن مجاری نیم دایره‌ای گوش است و وظیفه اش نگاهداری تعادل بدن است . اگر این حس در بعضی از افراد ضعیف باشد در موقع حرکت ، تعادل و توازن خود را

قسمت بالای درون بینی و وظیفه آن درک انواع بوهاست . عبارت دیگر حس بویائی نقش ماء مور مخفی را برای ایمنی ساختمان بدن دارد .

پس اگر این حس دچار اشکالاتی شود ، امکان اتفاقات ناگواری در زندگی انسان پیش خواهد آمد . بنابراین شناخت کاربرد و مراقبت لازم از آن از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است . برای آنکه این حس بتواند قوای خود را تحریک کند و بوی چیزی را درک نماید ، لازم است درانی از آن در روی قسمت نمناک و حساس بینی قرار گیرد که این وظیفه توسط هوا انجام می‌شود بهمانگونه که امواج هوا وسیله انتقال و انعکاس روشنائی و صدا بچشم و گوش می‌باشند .

۴ - حس چشائی : بطوریکه آگاه هستیم اندام این حس زبان است که وظیفه اصلی آن درک انواع مزه هاست ، مزه‌های اصلی عبارتند از " شیرینی تلخی ، شوری ، ترشی و تندی ، " . تقویت این حس در جهت استفاده صحیح از آن در رابطه با درک کردن مزه اصلی انواع خوراکیها و لذت بردن از آنها بسیار حائز اهمیت است . بهمین خاطر است که حس چشائی از نظر فوائدها





نمی توانند برقرار سازند .

حس گرما و سرما : این حس انشعابی از حس لامسه (بساوایی) است که اندام آن در پوست یاخته ها و پی های بدن است . در تعدادی از افراد این حس حساس تر عمل می کند که در نتیجه اینگونه اشخاص طاقت کمتری در برابر سرما یا گرما دارند .

حس درد جسمانی : این حس نیز انشعابی است از حس لامسه (بساوایی) اما با تفاوت کلی ، زیرا پی ها و یاخته های حس لمس بسیار ظریفند و تماس را احساس نکرده ، فقط سبب احساس درد هستند .

عضلات ما در حرکت بوده باز و بسته می شوند . در این صورت حس وضعی و عضلانی تغییر وضعیت بدنی و عضلانی را درک می کند .

پرورش حواس

پرورش حواس باید از روزهای نخست زندگی کودک آغاز گردد .

چگونگی مراقبت و نظافت از حواس بنحو مطلوبی بایستی آموزش داده شود و در شناساندن ساختمان حساس آنها به کودکان توضیحات کافی داده شود .

شناخت ، مراقبت و استفاده صحیح از حواس پنجگانه پنجاه درصد تربیت کودک را دربر دارند ، اگر کودک از نخستین روزهای زندگی بر حواس پنجگانه خود وقوف کامل پیدا کند در آینده روزگارش فردی آگاه ، مستعد و موفق خواهد بود .

علی اکبر حسن زاده

حس خطای حواس : این حس اغلب نشانگر خطای حواس است بدین ترتیب که احساس حاصله برابر با چیزیکه وسیله آن احساس بوده نباشد . برای مثال چیزی مثل یک تکه چوب که نیمه آن در آب باشد ظاهراً "شکسته بنظر می رسد در حالیکه این قضیه درست نبوده و هر دو قسمت چوب راست و درست است ، پس نتیجه می شود که این خطای حواس است که چنین شکلی را بوجود می آورد .

حس درونی : این حس وابسته به پدید آمده بخصوصی نیست و اندام معین و ویژه ای نداشته بلکه عبارت است از مجموع احساسات مبهم و غیر صریحی که شخص در رابطه با حالت عمومی بدن خود دارد مانند : احساس حسنگی گرسنگی ، تشنگی ، راحتی و ناراحتی و مانند اینها .

حس وضعی : این حس عبارت است از پی هائی که در تمام نقاط بدن منتشر و وظیفه آنها درک حرکات وضعی و عضلانی است ، برای مثال زمانیکه دست یا پا یا هر یک از اعضای بدن خود را جهت انجام کاری حرکت می دهیم



پسرم ، دخترم ، سلام

سرمز تولد مریم را همینان تبریک می گویم و از راه دور روی ماه اورا می بوسم بنمونه ^{ساخته}
 که نتوانستم در جشن تولد او شرکت کنم و له باور کنم حضور روحی داشتیم و امید دارم هدیه باجمع
 رسیده باشد.

مدتی است میخواهم مطلبی را برایت بنویسم و له ششفر فرصت مناسبی بودم تا گفته ام...
 در ذهن شما بگذارد جشن تولد مریم را همانه قرار بدهم و در آغاز دو مین سال زندگی او در راه او
 شمع روشن کنید تولدش بشنیدم می کنم ، عکس های مریم را از هر زمانی که دارد به تبریک تاریخ در آلبومی
 مخصوص جمع آوری کنید . اینج الیوم که نشاندن شد جسمی دوست (از آغاز زندگی تا زمان از دنیا
 رفتن هدیه شما سفره عقد خواهد بود . اینج هدیه می تواند از ارزش والا ئه داشته باشد ، اگر همراهی
 از صدای های مریم از اولین سال تولد توأم با پیام سرمزهای تولد شده

نوشته بودید مریم توانسته از حالت خوابیده بختیند و با گرفتن پایه های نیز استقامت
 گرفتن شمع روی کیک تولد شده داشته است . بسیار خوشحال شدم ، به اقتضای همین سال تولد
 همین است . اگر موافقتش نباشید خرید ، خرید از پله ما هم بالا می رود و کار داستان می دهد ، و له

خوشبختانه به ابروی شامعل می کنند. اگر او را بانام خود شکر صد از بنید متوقف شده و روی خود را
 بر میگردد اند، نام بعضی از اشیاء را نیز میفهمد و اگر چیزی در دست داشته باشد و از او خواست
 می دهد. برای مارتت جالب بود که او از میخانه جشن تولد شکر با کلام دادن دست خداهای
 او گلی از این بابت به هم نیر داده است که نوه من فوق العالمه دین موس و مایه است اما زمانه
 گفتم امض فساریک گوگت نر مال و عادی است عصبانی شد.

تلفی گفته بودم که در ماه دوازدهم تولد با به خورد شیر از شیشه را قطع کرد و این با شیر
 خوانند و اگر او منطوره به خورد شیر از شیشه او را به دهد امکان علامت شد شیر به این عمل
 زیاد است و گاهی آن بسیار شکل می شود. تعجب می کنم چرا به غذای سخت عیب
 شان نمیدهد مکنه است زنگ و نزه غذا را دوست ندارد، یا قبلاً غذایش را غ و سوزنده به
 و ظاهره بدی را در هفت بجای گذارده و یا شاید در مواقع سیری به او پیشنهاد شده که غذای
 از هم بهتر حلاف میل او و بازور می خواهد که با غذا به یکد. در هر صورت با آرایش و پیرایه سعی
 او را به خوردن غذای سخت عادت دهیکد.

این تعجب ندارد که بریم بعد از گذشتن یکسال از عمرش هنوز هم گریه می کند
 او حالا می خواهد مستقل باشد و مورد توجه قرار گیرد، به او اهمیت چه میکند و مورد محبت
 و عطوفتش قرار دهند. میخواهد در خوردن که شینی در محیط خود تجربه ای بیاموزد و مهارت
 کسب کند و شما نباید بخاطر سلامتش او را از این بر خورد ما محروم کنید.

شاید سطح توقع شما بالاست، مخصوصاً نسبت به کنترل ادرار و دفع که اولین نشانه آن ^{حدود} ۱۸ تا ۱۵ ماهگی اتفاق می‌افتد.

اگر پیش از حد دو مورد تمیز بوزخ، غذا خوردن و رفتار با کودکان دیگر ترساید به او ادراری
کنسید یا نخی خبر گیرید نخواهید گرفت. معمولاً عمل گیریه کردن در سال اول تولد (گرسنگی،
تشنگی، درد، مایه خوب خوابیدن و خستگی زیاد) است که حتی موجب گیریه کردن بعد
از سن یکسالگی نیز خواهد شد. آنچه گیریه کودک و ناراحتیهای مادر را کم می‌کند عاطفه و محبت
و دوری از پرخاش و کج خلقی با کودک است. کودکان به محبت و عاطفه نیاز دارند نه به
پرخاش و خشونت.

دخترم پرورش برقراری رابطه صحیح بین کودک و مادر در خنثی اینجاریام سبب می‌شود
تا مردم از حالت تابع بوضع به وضعیت استقلال دست یابند اگر در طول سال (دوین
سال تولد) از نظر غذائی، عاطفی و مواظبت های دیگر تا همین ولرضاء نکرده آشنایی و
هیجانات بر او حاکم شده باین درگونیها مملکت است در اساس و پایه شخصیت او اثر داشته
باشد. در حال خوشی و شادکامی برای همه شما آرزو می‌کنم و از خدا می‌خواهم کانون پر محبت
خانواده شما همچنان گرم بماند. تمام آشنایان و دوستان سالمند و سلام می‌رسانند.

دوستدار حقیقی شما - دکتر منصور

● بقیه از صفحه ۷

شما بهتر می دانید که بچه‌ها نوعاً " می گویند نمره ما بیست می شود ولی وقتی ورقه بچه‌ها را مورد بررسی قرار می دهند معلوم می شود که نمره آنان ده و یا دوازده بوده است. رئیس اداره پیش از اینکه این کلمات را ادا کند متوجه چهره مادر رنگ پریده شده، دید اشکهای مادر بی اختیار چهره‌اش را سستشو می دهد. در این موقع مادر با ناراحتی چنین گفت: آقای رئیس بخدا دوروز است که فرزندم اعتصاب غذا کرده چیزی نخورده است. با شنیدن این جمله رئیس اداره بلافاصله با مسئول امتحانات تماس گرفته، با و پیشنهاد داد که ورقه این دانش‌آموز را بررسی کرده، نتیجه را فوراً اعلام نمایند. هنوز ده دقیقه نگذشته بود که صدای تلفن بلند شد، پشت تلفن مسئول امتحانات چنین میگفت: آقای رئیس با کمال شرمندگی اشتباهی رخ داده است. وقتی این جریان را به مادر اطلاع داد بی اختیار اشکهای ذوق و شوق از چهره او جاری شده بشدت به گریست پرداخت و با همه وجود از رئیس اداره تشکر و امتنان به عمل آورد. رئیس اداره سخن او را قطع کرده چنین گفت: ما از شما متشکریم که با علاقه‌مندی موضوع را دنبال کرده، حق فرزند خود را دریافت کردید، اگر اینکار را نمی کردید ممکن بود سرنوشت دیگری سراغ فرزند شما بیاید و او از درس خواندن زده شده، ترک تحصیل کند. در پایان مقاله بار دیگر یادآور می شویم که مدیران و معلمان همه موظف هستند که صحنه امتحان را آنچنان تنظیم کنند که شاگردان با قوت قلبی که در چهره معلمان خود مشاهده می کنند اندک ترسی را که لازمه هر امتحان دادن است از بین برده یا آرامش در جلسه امتحان حضور یابند.

● مجید رشیدیپور

علاقه مند بودند. تنها عیبی که در او سراغ داشتند این بود که می گفتند آقای فلانی هرگز نمره‌ای را که در ورقه‌ای داده تغییر نمی دهد اگر چه اشتباهی روی داده باشد، زیرا او اینطور اعتقاد داشت که معلم ابهت و شکوهی دارد و با تغییر دادن نمره آن ابهت از بین می رود. بر روی این اصل هر وقت شاگردی در نامه‌های تقاضای تجدید نظر می کرد زیر آن برگ تقاضا می نوشت: "تجدید نظر بعمل آمده، استحقاق نمره بیشتری را ندارد." خدا او را بیامزد با همه کمالاتی که داشت این را نمی دانست که انسان هر قدر بزرگ باشد نمی تواند از اشتباه و سهو برکنار باشد. علاوه بر این، اقرار و اعتراف با اشتباه و خطا خود کمالی بس بزرگ است.

خدایش بیامزد نمی دانست که اگر معلمی به اشتباه خود اقرار کند و به شاگرد بپذیرد که معلمش اشتباه کرده، از این رهگذر چه درس ارزنده‌ای را به او آموخته است. چنین شاگردی از معلم خود می‌آموزد که هرگاه اشتباه کرده باشد باید با صراحت با اشتباه خود اعتراف نماید. با اعتقاد بنده این درک از خود و درس مهمتر است. آری هرگز او را فراموش نمی کنم، او مسئول آموزش و پرورش منطقه‌ای بود. روزی در اطاق انتظار مادری رنگ پریده و مضطرب سراغ رئیس اداره را می‌گرفت، وقتی نوبت او شد با شتاب وارد اطاق شده چنین گفت: آقای رئیس به خانواده ما ظلم و ستم شده است. تنها فرزند من در امتحان نهائی ابتدائی شرکت کرده، در درس املاء نمره او را پانزده داده‌اند فرزندم دائماً "گریه کرده می گوید نمره من بیاید ۱۹ باشد و من ظلم شده‌ام".

رئیس اداره می خواست بگوید مادر بزرگوار

وضعیت بهداشتی کودکان جهان به روایت یونسکو

این سازمان برای نجات
کودکان از آسیب‌های مملو
ساده شکر و نمک را تجویز کرده
است. این مخلوط، علاج اسهال
نیست، ولی میزان آب لازم در
بدن کودک را در حد طبیعی، نگاه
می‌دارد تا بدن به‌مبارزه با
باکتری ادامه دهد و با نابودی آن
سلامت خود را بازیابد.



اخیراً "سازمان یونسف گزارش سالانه خود را در مورد موقعیت
فعلی کودکان جهان، منتشر کرده است. در این نوشتار، پیشنهادهاى عمده
این سازمان درباره بهبود وضع بهداشت کودکان سراسر جهان، مورد بررسی
قرار می‌گیرد: اخیراً مردم بیشتر کشورهای جهان چهلمین سالگرد
بنیانگذاری این سازمان را جشن گرفتند و گرامی داشتند. سازمان یونسف
در سال ۱۹۴۶ با هدف، کمک به کودکان جهان پس از جنگ دوم جهانی تاسیس شد.
مقامات یونسف می‌گویند در طول چهار سال گذشته توجه قابل ملاحظه‌ای
در بهبود بهداشت کودکان، رعایت شده است. مثلاً در طی سالهای ۸۰ - ۱۹۴۰
میزان مرگ و میر در بین کودکان جهان پنجاه درصد کاهش یافته و حد متوسط

طول عمر کودکان در همین مدت، سی درصد، افزایش یافته است. مقامات یونیسِف این تغییرات را پیشرفتی عمده، قلمداد می کنند. با این وجود مقامات یونیسِف می گویند باید گامهای بیشتری برای تضمین زندگی بهتر با رعایت بهداشت کاملتر برای کودکان جهان، برداشته شود. در آمار یونیسِف آمده است که سالانه دویست و هشتاد هزار کودک در جهان، جان خود را از دست می دهند. گزارش یونیسِف می افزاید که این کودکان بر اثر سیل یا حوادث طبیعی نمی میرند، بلکه بیماریهایی که به آسانی قابل علاج اند یا عدم تغذیه صحیح باعث مرگ آنان می شود که دنیای مدرن این را نمی پذیرد. یونیسِف می گوید برای نخستین بار، کارشناسان امور بهداشتی قادرند وضع بهداشت کودکان جهان را با هزینه کمی بهبود بخشند. در پنج سال گذشته چهار میلیون کودک در سایه کمکهای بهداشتی یونیسِف، نجات داده شدند. دویلماری عمده که بیش از هر بیماری دیگری کودکان را قربانی می کند، بیماری دستگاه تنفسی و اسهال است. اسهال زمانی حادث می شود که بدن کودک می کوشد خود را از جنگال باکتری خطرناک برهاند. مقامات یونیسِف می گویند امروزه مخلوط نمک و شکر در بیش از دوازده درصد خانوادههای جهان، مصرف می شود گمان می رود تعداد خانوادههایی که در کشورهایمانند بنگلادش، چین، نیکاراگوا و تونس از این مخلوط استفاده می کنند سه برابر این میزان باشد. مقامات یونیسِف برای باورند که درصد خانوادههایی که از مخلوط نمک و شکر برای نجات کودکان خود از اسهال، استفاده خواهند کرد در سال ۱۹۹۰ به پنجاه درصد برسد. این مقامات می گویند استفاده از مخلوط نمک و شکر بیست و پنج درصد از چهار میلیون کودکی را که سالانه جان خود را از دست می دهند نجات خواهد داد. آنها همچنین می گویند جان بیست و پنج درصد بقیه با گسترش دامنه حفظ کودکان از ابتلای به شش بیماری قابل پیشگیری، نجات خواهد یافت. این بیماریها عبارتند از: سرخک - کزاز - سیاه سرفه - پولیو - دیفتیری وسل. با واکسینه کردن سالانه کودکان، میزان ابتلای به این بیماریها در بیشتر کشورها، کاهش یافته است. واکسینه کردن سالیانه جان یک میلیون کودک را در کشورهای در حال رشد، نجات بخشیده است.

یونیسِف می گوید اگر واکسینه کردن، گسترش یابد، هر سال جان سه میلیون کودک دیگر نیز، نجات خواهد یافت. نمونه درخشان این کار در ترکیه، مشاهده شد. در سال ۱۹۸۵ مسئولان تصمیم گرفتند هشتاد درصد کودکان را واکسینه کنند. برای تبلیغ، نه تنها دولت، بلکه رهبران مذهبی، آموزگاران و رسانه های خبری ترکیه در این اقدام، سهیم بودند. با این گام عمده، نه تنها سالانه جان بیست و دوهزار کودک را از مرگ حتمی نجات دادند، بلکه از فلج ابدی کودکان نیز جلوگیری گردید. کشورهای دیگری نیز به

● بقیه در صفحه ۵۹

زندگی، که همیشه دعوا و کتک کاری وادیت بود . شوهر من -مرد زندگی نبود ، توخونه زنی-ای بدکاره رو می آورد . اونوقت توقع داشت که من بهش هیچی نگم ، ولی من نمی تونستم-خلاصه روزهای سیاه و تیره‌ای درزندگی من می گذشت تا خواستم بخودم بچنیم صاحب ۴ بچه شدم . اون موقع ۱۶ سال داشتم . دیگه از زندگی خسته شده بودم . حاضر بودم حتی ازبچه‌هام بگذرم اما توی اون خونه نباشم .

کم کم بچه‌ها بزرگ شدن و من هم به سن ۱۸ سالگی رسیدم . یعنی تازه زمانی که باید بفکر ازدواج می افتادم درحالیکه صاحب ۴ تا بچه بودم . درست شده بودم یک زن عقده‌ای و کینه ای ، هرروز دعوا داشتیم شوهرم تا چشم منو دور می دید فوراً دست زنها رو می گرفت و می آورد خونه ، آخه آدم چقدر تحمل داره ؟ چقدر می تونه صبر کنه؟ صبر من صبر ایوب و عمرم ، عمرنوح که نبود . من هم مثل همه تشکیل شده بودم از گوشت واستخوان . بالاخره یک وقتی آدم جوشی میشه بعدا که بخودش می‌آد می بیننه که همه چی نموم شده . منم اینطوری شده بودم یک روزی دعوا من شد و من خیلی کتک خوردم . ضمن دعوا داد زدم که:

— دیگه تو رو نمی خوام ! خسته شدم ! ۴ تا بچه انداختی تو بغل منو وخودت پسی کیف و جوشی خودت هستی . من طلاقم می خوام ! بچه ها هم مال خودت ، هیچی از تو نمی خوام . فقط می خوام هرچه زودتر از این خونه برم بیرون !

دراون موقعیت ، من فکر بعد شو نکرده بودم . طفلک بچه‌های بی گناه من شاهد مشاجرات من و اون بودن . فردای اون روز هم با من مخالفت کردن وحتی مادرم کتکم زدکه :

مقصرت چیست؟

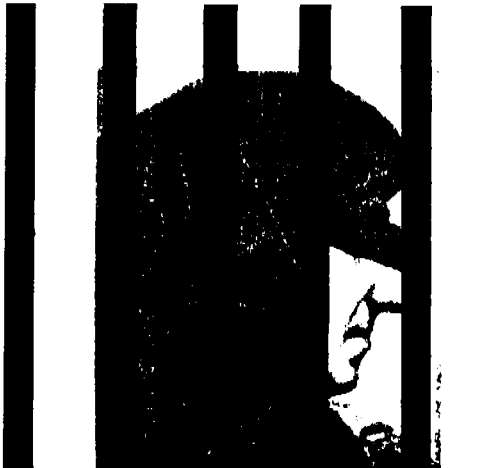


— اسم منصوره سح — ۳۰ سال دارم، بحرم مواد مخدر به زندان افتادم .

بالاخره هرکسی یک سرنوشتی داره، یکی مثل من توزندان باید باشه، یکی مثل شما باید تو محیط سالمی باشه ، این دست خود آدمه که چطوری میخواد زندگی کنه ، من بچه تهرون هستم . تو سن ۱۱ سالگی با فشار پدر ومادرم شوهر کردم . از همون روزای اول زندگیم اصلاً علاقهای به شوهرم نداشتم . شغلش قناد بود . خونواده ما زشت میدونست که زنی طلاق بگیره منم مجبور شدم که با اون زندگی کنم ، اما چه

— تو این خانواده دختری نباید طلاق‌بگیره
طلاق یعنی مرگ، یعنی بدبختی!

اما من گوش نکردم. خودم مهر بدبختی رو رویشونیم زدیم. بالاخره توسن ۱۸ سالگی طلاق گرفتیم. تازه با چه بدبختی، یادم می‌آید بچه‌ها از من جدا نمی‌شدن ولی من به دنبال چه بودم خدا می‌دونه، نمی‌دونستم خوشبختی مرا بیه که در کنار بچه‌هام باشم. اگر پدرشون بد بود می‌تونستم تمام عشق و علاقه خودمو در بچه‌ها بریزم و اونا جیرانش کنن، اما نکردم. و ایسن باعث شد که بدبختی پشت بدبختی برام بیاد. ظاهرا "دیکه آزاد شده بودم. یعنی هر کاری می‌تونستم بکنم. اما هر جا می‌رفتم قدم به هرکوی و برزن می‌گذاشتم قیافه بچه‌هام جلوی چشمم می‌اومد. گاهی فکری می‌کردم برگردم خونه اما یاد پدرشون می‌افتادم و ازهر چی شوهر بدم می‌اومد. خلاصه بعد از ۵ ماه وقتی داشتم راهی مشهد می‌شدم که برم پایوس امام رضا (ع) توی اتوبوس با پدرم بودم که پسری به من نگاه کرد و ظاهرا "علاقه نشان دادو به مشهد که رسیدیم با من و پدرم حرف زد و بعد از چند روز که برگشتیم تهرون با هم ازدواج کردیم. شوهر دوم راننده مینی بوس بود. از یک خانواده مذهبی و فوق العاده سرشناس مشهد بود. منم مجبور شدم که دیکه زندگیمو ببرم مشهد، چون شوهرم کارش در مشهد بود. ۵ سال اونجا بودم. روزای اول ازدواجم خوب بود. یعنی نه دعواایی و نه حتی کتک کاری داشتیم. شوهرم غیر از من یک زن دیگر داشت که صیغهای بود و من بعدا ایسن موضوع رو فهمیدم. بهر حال از اونم صاحب یک پسر هستم که الان می‌بینی در زندان پیمش منه. مدت ۸ سال با شوهرم زندگی کردم.



خودم کارگاه بافندگی داشتم با ۴۰ ناکارگر شوهرم سربک‌میزی منو معتاد کرد. یعنی به همین سادگی، یادم می‌آید از شوهر دومم تازه صاحب این علی شده بودم که ۱۸ روز بعد از وضع حمل تب ولرز شدیدی کردم. روماتیسم هم داشتم و تمام استخوانهای من دردمی کرد. شوهرم وزن صیغهای دست به یکی کردن و به من تریاک و شیره دادن و من هم آلوده شدم به مواد مخدر. اونا باعث نابودی جوونیم شدن. دیکه چاره نداشتم یعنی نمی‌تونستم درد و تحمل کنم. شده بودم یک دودی کامل. خدامی‌دونه که چه‌جوری توی این ۱۸ روز کشیدم دیکه برام اعصاب سالم نمونده بود. می‌فهمیدچی میگم؟ این عذاب شاید از نفرین بچه‌هام بود کهسه اینطوریم کرد وقتی درد تمام تنمو می‌گرفت نمی‌دونستم چکار کنم. یا باید دردو تحمل می‌کردم یا مواد مخدر مصرف می‌کردم که‌نوی اون شرایط به مواد بیشتر اهمیت می‌دادم چون می‌خواستیم آرام بشیم. نمی‌دونستم با کسی ازدواج کردم که معتاده. گاهی می‌خواستم فرار کنم اما نمی‌شد. می‌رسیدم مواد گیرم نیاد. اصلا از زندگی زده شده بودم. دیکه خودمو لطفاً "ورق بزیند

گفت :

— شنیدم داری ترک می کنی؟ پول از کجا آوردی؟

گفتم :

— تمام خرج خونه رو جمع کردم و با چهارم هزارتومن تونستم ترک کنم .

شوهرم دیگه چیزی نگفت . روزها دررفت و آمد بود یک شب به من گفت :

— منصوره — میخوام تهرون کار کنم . بیایا بریم تهرون . توخونه و کارگاه رو بفروش و بامن بیا . گفتم :

اگر من اینارو بفروشم دیگه چیزی ندارم .

گفت :

— مجبوری بفروشی چون خونواده من نمی—
خوان نو دراین خونه باشی . منم مجبور شدم .
خونه رو فروختم و کارگاه روهم که در واقع
ورشکست شده بودم گذاشتم و اومدم تهرون
بعدا " فهمیدم که خونه رو زن خودش گرفته
و کارگاه رو هم به یکی از اقوامش داده . وقتی
ارش پرسیدم چرا اینطوری کردی ؟ گفت :

— ببین منصوره ، اگر من نمی خوام تو
مشهد بمونی بخاطر اینکه مادرم مخالف
زندگی من با توهست ولی من دوست دارم .

نمی شناختم . خونواده شوهرم فکر می کردن که
من پسرشونو معتاد کردم ! نمی دوستی کنه
برعکس اون منو معتاد کرده . بعد ایس مسئله
معنادی من بود که خانوادش منو طرد کردن .

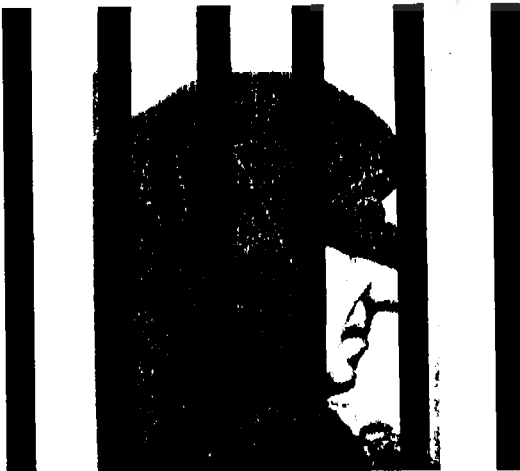
خب باید هم چنین می کردن یک آدم معناد نو
خونواده مذهبی نمی تونه زندگی کنه . یک روز
پادم میآد که نیاز خیلی زیادی به شیر
داشتم . پولی نداشتم که شیر بخرم . شوهرم
خونه نبود . خلاصه رفتم خونه خواهرم که پول
بگیرم . خواهرم تا منو دید ، گفت :

— چرا این قدر لاغر و شکسته شدی اصلا
نشناختمت !

آخ ، دختر رفتی حسابی خودتو خراب کردی
چرا؟ واسه چی؟ اگر طلاق نمی گرفتی حداقل
معتاد نمی شدی؟ مگه نمی دونی توی خونواده
ما تابحال هیچ دختری دست به چنین کارهایی
نزده؟ تو باید بدونی که به زن معناد هزاروصله
می چسبونن ! فقط گفتم :

— شوهرم منو معتاد کرد . وقتی من زائیدم
ودرد میکشیدم ، دیگه تحمل هیچ چیزونداشتم .
توهمین موقعیت بود که اونا استفاده کردن وبه
من شیر و تریاک دادن ! . . .

دیدم خواهرم دیگه به من محل نمی گذاره با
گریه از خونش اومدم بیرون . دیگه ازاون
احترامی که قبلا برام قائل بودن اثری نبود .
یک بار ترک کردم اما دیدم نمی تونم برای
همیشه ترک کنم . چون شوهر دومم درخونه
می کشید ومنم دوباره معتاد شدم . بعدازچند
روزی قسم خوردم که ترک کنم وهمینطور هم
شد . روزا از خونه یواشکی می اومدم بیرون و
می رفتم مرکز معنادین . تا ۴ ماه کار من این
بود که دوا مصرف کنم ودرمان بشم . دیگه ترک
ترک کرده بودم . یک روزی شوهرم صدام کردو



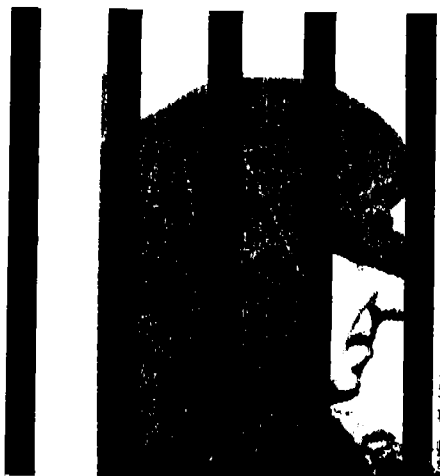
می برمت نهروں که مادرم فکر کنه طلاق دادم!

اون شب حالم خیلی بد بود درد یه لحظه راحت نمی گذاشت. مجبور شدم که کمی تریاک بگذارم روی دندونم تا آرام بشم. که این به کم تریاک همان شد و باز معناد شدن منم همان.

خلاصه ما اومدیم تهرون. دیکه خونهای نداشتیم. یه اتاق کرایه کردیم با ماهی ۱۰۰۰ تومن. ولی دیدم از همه کس رونده شدم. یک زمانی خودم خونه داشتم، کارخونه داشتم، پولی بود. اما حالا هیچی هر روزم اونقدر از شوهرم کتک می خوردم که بالاخره همسایه ها به فریادم می رسیدن. دیکه فکر خودم، زندگی و بچه نبودم. فقط به فکر یه چیزی بودم که برام "مسکن" باشه.

در تهرن بایکی از دوستانم برخورد داشتم. یه شب وقتی دیدمش نشستم پیشش و باهاش درد دل کردم و گفتم که آره نوب این ۵ سال گذشته معناد شده بودم. کاش بالای سربچه هام می موندم. اگر شوهرمو (شوهر اول) دوست داشتیم در عوض تمام عشق و علاقمو توی بچه هام می ریختم و اونا جبرانش می کردن... گرما کرم این حرفا بودیم که من بیهوش شدم و وقتی چشم باز کردم دیدم در بیمارستان بستری هستم شیها به من مرفین می زدن که من ساکت بشم ۳۰ روز از مریضی من می گذشت که با پرستارم صحبت کردم و گفتم:

— برادرم تو خویابون جمشید کار می کنه لطفاً "خبرش کنین! فردای همان روز برادرم اومد بالای سرم شروع کرد به گریه کردن و دکترا گفتن که تمام خون بدن منو باید عوض کنن. میکروبی در خون من هست که ممکنه منو بکشه.



برادرم به دکتر پول داد تا خون منو عوض کنن. تا اون موقعیت شوهرم هم میوید و منو می دید اما حرفی نمی زد حتی پول بیمارستان منو هم نداد. تا اینکه بعد از مدتی من از بیمارستان اومدم بیرون.

چون شبها به من مرفین می زدن انگار مرفینی شده بودم و مدام دنبال مواد می رفتم. اما وقتی مرفین به من نرسید، هروئین کشیدم و دیکه شدم سر تا پا میکروب!

بعد از گذشت مدتی یک شب شوهرم گفت: — خانوادم فهمیدن که من تورو طلاق ندادم و اونا اذیتن می کنن!..

فهمیدم که دیکه دلش نمی خواد با من زندگی کنه آخه پولی نبود. دیکه برامون چیزی باقی نمونده بود یعنی برای اون چون پولی به من نمی داد. خلاصه فردای همون روز رفتیم دادگاه و منو طلاق داد. اونجا قسمش دادم که باید بچه رو به من بده و بعد از مدتی فکر کردن گفت: باشه. بچه مال تو. منم نوری دست بچه رو گرفتم و از دادگاه خسارچ شدم.

اومدم خونه برادرم بدبختانه برادرم هم لطفاً "ورق برنید

● بقیه از صفحه قبل

میام پشت میله های زندان و چشم به راهرو می دورم تا شاید صدائی بیاد که منو واسه ملاقات بخواد . میدونم کسی بهم سرنمی زنه . نه بدر ، نه مادر ، مادر که ندارم . برادرم هم توی جمشید خونه داشت که مرد . دلم می خواد به زندگی سالمی برگردم . اینجا اگر کمکی از دستم بریباد برای بچه ها می کنم . شاید یک زمانی من از اینجا بیرون بیام . شاید ، نمی دونم بستگی به طول عمرم داره که چقدر باقی مونده باشه . اما از قول من بنویسین : ای جوانها ، ای زنها ، دخترها ، پسرها ، مردها نه گولزن معناد رو بخورین نه فریب شوهر معنادرو . نه بخاطر دندان درد و گوش درد و شکم درد تریاک و شیره مصرف بکنین ونه حتی درحال مرگ ، چون مواد مخدر بطورکلی ، ممکنه مسکن یه درد باشه اما خودش دوا نداره و چاره اش مرگه مرگ توی زندون ، یا بالای دار یا درمقابل جوخه اعدام و یا توی خرابه ها و بیغوله ها و در منتهای بدبختی !

معناد بود ، و در محله کتیفی زندگی می کرد . منو برادرم در خانواده خودمان آدمای خرابی از آب دراومده بودیم . ولی برادرم نمی گذاشت من توانو محله ونو خونه خودش زندگی کنم . منو آورد خونه خواهرم . مدتی اونجا موندم اما هنوز معناد بودم . خلاصه ۵ سال هست که من از شوهرم طلاق گرفتم ۴ سال شیره و تریاک می کشیدم ، ۳ سال هم هروئین ، یعنی نوایس چند سال هرچی هستی و نیستی داشتم فروختم و حالا بقول معروف دست از پادرازتر در اینجا افتاده ام . روزی که منو گرفتن ۱۰ گرم هروئین داشتم ، مال خودم نبود مال زن برادرم بود . یکدفعه افراد کمیته ریختن توی خونه و مسارو گرفتن البته متهم اصلی من بودم چون تمام مواد دست من بود .

نزدیک بود برام حکم اعدام صادر بشه که بعد از تحقیقات به ۱۵ سال حبس محکوم کردن . از خدا می خوام که تمام گناهان و اشتباهات گذشته منو ببخشه . گاهی که حوصلم سر میره

● بقیه ارف صفحه ۱۷

پنجم - از پاره های از باب صنایع و کشاورزان و کارکنان تاه سیسات دولتی و نظامیان هم می توان گاهگاهی (با اطلاع مدیریت مدرسه) به کلاس دعوت کرد ، تا فایده های نظری و عملی موضوعی را که در تخصص آنهاست و زمینه های در برنامه کلاسی و درسی دارند ، برای شاگردان بگویند .

محمد حسن آموزگار



یادگیری ، و با هدف ساختن آنان نقشی ایفا نمایند . یکی از آنها مدیر مدرسه است که گاهی برای همکاری با معلم می تواند به کلاس بیاید ، و منفعت درسی را در بازار کار ، یا نفع یاد گرفتن درسی را برای کسب معرفت و رشد معنوی ، برای شاگردان تشریح کند . دوم معاون مدرسه ، سوم استفاده از وجود سایر معلمان که این درس را می دانند . چهارم اینکه از اولیاء اطفال در صورتیکه توانائی تشریح فایده درس و ترغیب شاگردان را بخواندن و یاد گرفتن دارند می توان دعوت کرد .

« امام رضا (ع) »

نِعْمَ الشَّيْءُ الْهَدِيَّةُ تَذَهُبُ الصَّغَائِنَ مِنَ الصَّدَقِ

هدیه دادن بهترین چیزهاست، زیرا کینه‌ها و دشمنی‌ها را از دل میزداید.

احادیث و روایات

بررسی فشرده و کوتاهی دربارهٔ قوانین و مقررات اسلامی این واقعیت را آشکار می‌سازد که از نظر اسلام همه افراد جامعه به منزلهٔ اعضاء یک خانواده تلقی شده است و سعی شده همه‌گونه روابط صمیمی و مودت بار بین افراد جامعه برقرار گردد. بعنوان مثال به روایتی از قبیل سلام کردن، مصافحه نمودن، صلح ارحام تعاون و همکاری، عفو و گذشت و نادیده گرفتن بدیها و زشتی‌های دیگران، برهمین اساس در اسلام توصیه شده است. در این مقاله به یکی دیگر از دستورات اخلاقی اسلام که عامل پیوند و ارتباط میان مسلمانان است اشاره می‌نمایم: بلی هدیه دادن و قبول هدیه یکی از دستورات ارزنده اسلام است که عامل استحکام، مودت و صمیمیت بین افراد اجتماع است.

از نظر اسلام آنچه که در هدیه دادن و قبول هدیه مطرح نیست اینست که هدیه چیز ارزشمند و پیر قیمتی باشد، بلکه آنچه که مورد توجه و نظر بوده، اینست که انسان‌ها بوسیله و

بهانه‌ای در دل یکدیگر نفوذ نمایند و با اصطلاح معروف دوست مارا یاد کند ولو با یک چیز کوچک. هدف اساسی از این کار توسعه و گسترش مهر و محبت بین افراد اجتماع است. بدیهی است انسانها بقدری ظریف و حساس هستند که با کمترین جریانی همه کینه‌ها و دشمنی‌ها را از بین برده دوباره مهر و محبت را جایگزین آن خواهند کرد. متأسفانه باید اقرار و اعتراف کرد که امروزه این عمل مودت آفرین از سادگی و بی‌پیرایه بودن خارج شده بصورت بسیار سخت و دشواری درآمد است، بطوری که در مواردی عامل پیدایش نزاعها و کشمکش‌ها در میان اعضاء خانواده هدیه دهنده می‌گردد و علت آن اینست که هدیه دهندگان سعی می‌کنند در پرتو این عمل با خود نمائی و تظاهر ارزشمندی خود را تثبیت نمایند، غافل از اینست که با انجام اینکار هدیه دادن را بصورت دشوار و سستی درمی‌آورند. رعایت سادگی در هدیه دادن و قبول آن علاوه بر اینکه صمیمیت‌ها را تسدید می‌نماید انجام این عمل پیوندی را سریع و آسان می‌گرداند. ناگفته نماند که اساساً دین اسلام دین ساده‌ای است. خداوند میفرماید: **رِيذُ اللَّهِ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ**

ممکن است بین افراد جامعه نارسا و اصطکاکی بوجود آید و همین برخوردها زندگی را در کام آنان تلخ و دشوار بنماید. تنها عاملی که می تواند این کدورت ها را برطرف سازد، هدیه دادن و قبول هدیه است.

همه انسان ها شیفته و بی قرار مهر و محبت اند و هدیه خود یکنوع ابزار محبت است. بایک هدیه ساده می توان بسیاری از کینه ها و دشمنی ها را برطرف ساخت.

رسول خدا (ص) میفرمودند:
 الْهَدِيَّةُ تَهْدِي السَّخِيمَةَ تَوْرَثُ الْمَوَدَّةَ وَيَجِدُّدُ الْأَخُوَّةَ

هدیه دادن کینه و عداوت ها را بر طرف می کند و دوستی و صمیمیت ها را تجدید می سازد.

از چه کسانی باید هدیه پذیرفت؟

مطالعه روایات این حقیقت را آشکار می سازد که هدیه دادن و قبول آن باید بین افراد با ایمان صورت بگیرد و می توان ادعا کرد که همه دستورات مودت بار اسلامی فیما بین مومنین باید صورت بگیرد، لذا در ارتباط با کافر و منافقین نه هدیه ای باید بآنان داد و نه هدیه ای از آنان باید پذیرفت، زیرا رابطه اسلام با کفر رابطه اشداء علی الکفار است. از رسول خدا این حدیث نقل شده است که فرمودند:

لَوْ أَهْدَيْتُ إِلَى كُرَاعٍ لَقَبِلْتُ وَكَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ وَلَوْ أَنَّ كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا أَهْدَى إِلَيَّ وَسَقَا مَا قَبِلْتُ وَدَلِكِ مِنَ الدِّينِ

اگر دست کوفندی را بمن اهداء کنند هرآینه آنرا می پذیرم و اگر کافر و منافقی ● لطفاً " ورق بزنید

خداوند آسانی و سهولت را برای شما برگزیده و هرگز سختی و دشواری را برای شما نپسندیده است.

در کتاب نهج الفصاحه از رسول خدا (ص) نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

كُلُّ مُشْكَلٍ حَرَامٌ وَلَيْسَ فِي الدِّينِ مِنْ مُشْكَلٍ
 یعنی هر چیزی مشکل و دشواری از نظر آئین اسلام حرام است و بر همین معیار و در دین اسلام اساساً " چیز دشواری وجود ندارد. از رسول خدا درباره هدیه دادن این حدیث نقل شده است:
 مِنْ تَكْرِمِهِ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَقْبَلَ تَحْفَتَهُ أَوْ يَتَحَفَّهُ وَمَا عِنْدَهُ وَلَا يَتَكَلَّفُ شَيْئًا "

یکی از نشانه های تکریم و بزرگداشت برادران دینی اینست که هر مسلمانی موظف است هدیه و تحفه دیگران را بپذیرد یا خود تحفه ای را بدیگران اهداء نماید، در حالی که بهیچوجه خود را به تکلف و دشواری نیافکند. از کلمه ولایتکلف شیئاً بخوبی آشکار می گردد که هدیه دادن و قبول هدیه یک عمل انسانی است و باید بطور عموم بین همه مسلمانان رواج داشته باشد. یا باید هدیه داد یا باید هدیه را قبول کرد، تنها عاملی که این عمل انسانی را تهدید می نماید خارج نمودن هدیه از سادگی و سهولت است و عبارت دیگر دچار خود نمائی و تکلف ها شدن است که با روح تعالیم اسلامی که رسول خدا (ص) فرمود: بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ السَّهْلَةِ السَّجَّةِ

یعنی بر آئین سهل و ساده ای برای گنجه سدم منافات و ضدیت دارد.

فلسفه هدیه دادن چیست؟

زندگی کردن کار آسانی نیست، در مواردی

● بقیه از صفحه قبل

هرگز هیچ هدیه‌ای پر فضیلت تر از جمله و کلام حکمت انگیزی که یک برادر مسلمان به برادر دینی خود تقدیم می‌دارد نمی‌باشد زیرا در پرتو این جمله حکمت بار پروردگار آن شخص را به هدایت و ارشاد و امی دارد و همچنین او را از رشتی‌ها و پلیدی‌ها برکنار می‌سازد روی این اصل برخی از انسان‌های شایسته‌بجای اینکه از امنه و کالاهای برای هدیه دادن استفاده نمایند می‌کوشند با اهداء یک کتاب ارزنده و مفید عالیترین هدیه را به برادران دینی خود تقدیم کنند. اینگونه هدیه دوام و عمر بیشتری دارد و ممکن است انسان‌های بسیاری از این هدیه استفاده ببرند، درحالی‌که مواد خوراکی پوشاکی و یا وسائل خانه پس از مدتی از بین رفته عین و اثری از آن باقی نخواهد ماند. پس بکوشیم برای ایجاد صمیمیت‌ها و محبت‌ها و با استمرار و دوام آن به اهداء کتب سودمند و مفید اقدام نمائیم. در پرتو انجام اینکار هم دوستی و صمیمیت خود را استحکام بخشیده‌ایم و هم بطور غیر مستقیم دوست و یار خود را به راه رشد و ارشاد افکنده‌ایم.

بارشتری را که معادل شصت صاع است به من هدیه کند از پذیرفتن آن خودداری خواهم کرد. ناگفته نماند یک صاع معادل سه کیلوگرم می‌باشد.

عالیترین هدیه‌ها!

تردیدی نداریم که انگیزه و هدف اصلی از اهداء کردن هدیه شاد ساختن دل‌های مومنان است، ضمناً "در پرتو آن صفا و صمیمیت بی‌سوءمنین گسترده تر می‌گردد. مفاد برخی از روایات اینست که عالیترین هدیه‌ها اهدای یک جمله حکمت انگیز و یک جمله آموزنده برای برادران دینی است زیرا اشیاء اهدائی پس از گذشت زمان بتدریج بمصرف رسیده از بین خواهد رفت ولی گفتن یک جمله ارشادی ممکن است راه و روش شخصی را دگرگون سازد و نیز ممکن است راه و روش خانواده‌هائی را تغییر دهد.

رسول خدا (ص) فرمودند:

مَا أَهْدَى الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَىٰ أَحَبِّهِ هَدِيَّةً أَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةٍ جَمَمَةٍ يَزِيدُهُ اللَّهُ بِهَا هَدًى وَيُرَدُّهُ عَنْ رُدًى

خصوصیت باری بودن را در کارهای دینی کودک حفظ کنید
اجبار نباید عامل انجام کار باشد بلکه محرک اصلی باید حس
کنجکاوی و شوق به کشف باشد.



کودکان در میان یکدیگر ، باید یکدیگر

برصند یکدیگر

اجتماعی را بطور کامل برآورده می‌کردند . در حدود چهار ماهگی ، نوزاد بمنوزادان دیگر لبخند می‌زند ، درشش ماهگی اولین تلاشها برای نزدیک شدن به نوزادان و کودکان دیگر مشاهده می‌شود نوزاد ، کودکان دیگر را نگاه کرده ، دست خود را به سوی آنان دراز می‌کند . از صدا و حرکات آنها تقلید می‌کند ، حتی امکان

کودکان دیگر نیز حالتی می‌گردند

درسال اول زندگی ، رابطه بسیار نزدیک با مادر و با دیگر اشخاص ماءنوس ، در درجه اول قرار داشت . این افراد احتیاج کودک بم رابطه

همبازی متوجه همبازی دیگر می شوند ، دراین سن یک یا دوهمبازی محبوب برای کودک شما کافیت .

اکنون نیز دعوای کوتاه ، اما شدیدی وجود دارند ، کودکان اسباب بازی یکدیگر را برای اثبات برتری خود از هم می گیرند ، در بسیاری از موارد این رقابت برای جلب توجه والدین نسبت به خود صورت می گیرد .



دعوای تکراری درمیان کودکان به معنای عدم تحمل یکدیگر نمی باشد. کودکان بلافاصله پس از دعوا ، ناراحتی را فراموش کرده ، باهم شروع به بازی می کنند .

بعلت منجر شدن این دعوایا به زدو خورد بهتر است که همیشه مراقب کودکان باشید تا از زخمی شدن آنان جلوگیری کنید ، حتی ، اگر مشاهده کردید که کودک ضعیف تر همیشه تحت فشار قرار می گیرد ، می توانید بعنوان واسطه دخالت کنید ، سعی کنید که بدون جبهه گیری دعوایا را حل و فصل کنید اما نسبت به کودک خود زیاده از حد سخت گیری نکنید ، ایمن سخت گیری معمولاً زمانی پیش می آید که والدین نمی خواهند به کودک خود امتیازی دهند ، در نظر داشته باشید ، که کودک شما باید امکان پناه آوردن به شما وبدست آوردن محافظت در مقابل حملات را از طریق شما بدست آورد ، در مجاورت شما کودک اطمینان بیشتری برای دعوا وهمچنین برقراری مجدد ارتباط بدست می آورد آزمایش قدرتی که کودکان انجام می دهند لازم ومنطقی است . کودکان قابلیت های خود

● نطقاً " ورق بزنید

دارد که کودکان دراین سن به یکدیگر اسباب بازی نیز بدهند ، این شروع با یکدیگر بودن اجتماعی کودکان است .

درهرصورت با یکدیگر بودن کودکان بسیار سریع به ضد یکدیگر بودن تبدیل می شود . وقتی که کودکی اسباب بازی کودک دیگر را از دست او می گیرد ، گریه وفریاد برمی خیزد ، حتی امکان دارد که کودکان درحین لمس یکدیگر دچار خشونت گشته ، لباس وموی کودک دیگر را کشیده و یا با شدت ضربه ای به صورت او واردکنند . توجه کودک یکسال ونیمه آنچنان معطوف به رفتارو اعمال خود می باشد که امکان دارد ، (بدون قصد ومنظور) درحین دویدن به کودک دیگر برخورد کرده و او را به زمین اندازد .

به همین علل ، بسیاری از والدین گمان می برند که کودکان دراین سن ، احتیاج به همبازی همسن و سال ندارند ، واقعیت این است که ، کودک با وجود امکان دعوا وناراحتی ، از حضور کودک دیگری لذت می برد ، حتی اگر در حین بازیهای کودکانه تصادفاتی نیز رخ بدهد کودک از حضور کودک دیگر احساس شادی کرده وبا علاقه بیشتری بازی می کند .

دعوا بر سراسباب بازی در ماههای بعدی به تدریج کمتر می شود ، علاقه بیشتر معطوف به همبازی می گردد ، اسباب بازی اکنون وسیله ای برای ایجاد رابطه با کودکان دیگر می گردد بازی مدت زمان بیشتری را دربر می گیرد و کودکان در حین بازی خود را با یکدیگر وفق می دهند ، کودک دوساله یا شخصاً به گروه کودکان دیگر نزدیک می شود و یا با علاقه آنان را مشاهده می کند ، اما بازی دسته جمعی وگروهی هنوز امکان پذیر نیست . کودکان معمولاً فقط درمجاورت یکدیگر بازی کرده و یا از یک

مفهوم همبازی برای کودک تک خانواده

اگر مایل هستید که کودک شما نگرش‌های اجتماعی را کسب و قبول کند و رفتار متناسب با گروه را نشان دهد، سعی کنید که در سنین پائین به او امکان آشنا شدن با روابط مختلف را بدهید، کودک در اثر ارتباط با بزرگسالان رفتار اجتماعی دیگری را فرا می‌گیرد، تا در اثر رابطه با همسالان، فرد بالغ کودک را در نظر گرفته، او را راهنمایی و تشویق می‌نماید و به او ابراز علاقه می‌کند برای کودک، امکان مقایسه مستقیم با فرد بالغ وجود ندارد، ارزش گذاری شخصی کودک در اثر ارزش گذاری فرد بالغ، بوجود می‌آید.

بودن با کودکان همسن و سال، که از لحاظ تکاملی نیز درحد مشابه کودک هستند، باعث ایجاد قابلیت تخمین زدن ارزشهای شخصی می‌گردد، بدین طریق در دوران کودکی

را تخمین زده و بایکدیگر مقایسه می‌کنند. از کودک خود در این سن انتظار قابلیت تقسیم عادلانه رانداشته باشید، او می‌خواهد همه چیز را برای خود داشته باشد، دادن چیزی به دیگران بعنوان باخت بنظر می‌آید. اگر کودکی اسباب بازی را آزادانه به کودک دیگر بدهد چنین نتیجه گیری می‌شود که این کودک دارای تعداد زیادی اسباب بازی است و از لحاظ دیگر نیز هیچ نوع ناراحتی برای او موجود نیست. با دادن اسباب بازیهای مشابه، می‌توان از دعوای کودکانه کمابیش جلوگیری کرد.

در دوسالگی کودک علاقه خاصی به بعضی از همبازیها نشان می‌دهد، تأثیر این همبازیها بر روی رفتار کودک - از آنجا که کودک بدون استثناء از هر رفتاری تقلید می‌کند - بسیار زیاد است. کودک به همان نسبت که خصوصیات مثبت و خوب کودکی را تقلید می‌کند، از خصوصیات خرابکارانه دیگری نیز تقلید می‌کند. بنابراین، همه کودکان همسن، همبازی خوبی برای کودک شما نیستند.





معیارهای ارزشی شخصی کودک - که در آینده او را مستقل از حکم و نظر شخص مقتدر می گرداند - بوجود می آید، استقلال و اعتماد به خود زیاد می گردد، در عین حال کودک درکی از عدالت بدست می آورد، سرائر بازی با کودکان همسال کودک بنحوشایستدای وفق دادن خود بادیگران دقت توجه به امیال دیگران و قسمت کردن با دیگران را فرامی گیرد.

برای کودک دارای خواهر و برادر

حتی اگر کودکی دارای خواهر و برادر دیگری باشد، آنان قادر به ایفای نقش همبازی همسال نیستند، یک برادر کوچکتر (خواهر کوچکتر) بهر حال برای بازی بسیار کوچک است. کودک با کودکان بزرگتر از خود باعلاقه بازی کرده و رفتارهای کامل آنان را فرامی گیرد، به همین جهت، حتی امکان پیش افتادن از تکامل عادی نیز وجود دارد.

اما بازی کردن با بچه کوچکتر، می تواند دارای تأثیرات منفی برای خواهر و برادر بزرگتر باشد. اگر خواهر و برادر بزرگتر امکان کمی برای بازی با کودکان همسال خود داشته باشد، خطر ثابت شدن نقش کودک در خانواده وجود دارد. کودک بزرگتر باید همیشه ملاحظه کودک کوچکتر را کرده عاقل بوده و بهتر عمل کند، کودک کوچک نیز احتمالاً بعلت آنکه قادر به انجام تمام اعمال و رفتار کودک بزرگتر نمی باشد، دچار شکست می گردد. طبیعتاً، خواهران و برادران باید با یکدیگر بازی کنند، اما، هریک از آنان باید در تماس دائم با کودکان همسال خود نیز باشند. بدین طریق هر کودکی این تجربه را بدست

می آورد، که فقط دارای یک نقش خاص و از پیش ساخته شده در خانواده نیست، بلکه دارای شخصیتی مستقل است. بهترین وسیله برای جلوگیری از تضاد و ناراحتیهایی که در اثر مجاورت دایمی خواهران و برادران با یکدیگر بوجود می آید، بازی با دوستان همسال می - باشد، جالب توجه است که دقت نماییم، اگر خواهران و برادران را مجبور به بازی با یکدیگر نکنید، آنان شخصاً بسیار خوب باهم بازی خواهند کرد.

برای دوقلوها

دوقلوها می توانند ساعتها بخوبی با یکدیگر بازی کنند، آنان بحدی خوب یکدیگر را درک می کنند، که بعدها نیز احتیاجی به داشتن رابطه با دیگران نخواهند داشت. والدین نباید کمان برتند که دوقلوها " برای یکدیگر کافی "

● بقیه در صفحه ۵۲

معرفی شود . در انحراف عوامل متعدّد و
بیشماری ممکن است موثر باشد . ثانیاً " درهمه
افراد عوامل بصورت یکسان عمل نمی کنند و
بالاخره هزاران پارامتر در ایجاد یک عمل موثر
است که نمی توان به صورت کلی آنهم برای همه
افراد قالب مشخص کرد .

توصیه ما به شما اینست که اولاً "کتب تربیتی
زیادی مطالعه کنید و ثانیاً "با افراد متخصص
وصالح مباحثه کنید تا به جواب بعضی از مسائل
مطروحه برسید .



اصفهان خانم ز - ت

روانشناس پایخ میدهد

پاسخ به سئوالات حتی به صورت کتبی
مقدور نیست . فقط درمورد آن کودک ۷ ساله
که خود را فرزند خانواده شما می داند ، به
شما بگویم چون پدر واقوام دیگر کودک زنده
هستند باید واقعیت را هرچه زودتر ولی
آرام آرام به او بگوئید . اگر شما نگوئید
مطمئن باشید که اطرافیان به خاطر ارث وسایر
مسائل مطلب را (نابهنگام وبدون مقدمه
آمادگی) به او خواهند گفت . بنابراین بهتر
است خود شما وباتمهید مقدمه و ایجاد آمادگی
کامل به او بگوئید تا درآینده دچار مشکل
نگردد .

داراب آقای ح . ک

اصفهان - خانم م . ش

قبل از هرچیز باید به شما بگویم که ترس از
بیماری در بسیاری از موارد خطرناکتر از خود
بیماری است . از طرف دیگر بسیاری از بیماریها
با یک مرتبه مراجعه به پزشک و مصرف یک
نسخه داروئی بهبودی نمی یابد . نکته سومی

ازاینکه شما به دقت مسائل کودکان
دانش آموز خود را زیر نظر داشته اید خوشحال
شدم . واما جواب به سئوالات شما آنها هم از
طریق نامه نگاری نه ، مشکل است بلکه غیر ممکن
می نماید .

- سئوال کرده اید ریشه وعوامل انحراف در
کودکان چیست ؟

اولاً " یک ریشه ویک عامل وجود ندارد که

خصوصتهای که در گذشته با همسران داشته‌اید و موجب طلاق شده نباید موجب جدائی مطلق پدر و فرزند شود. فرزند شما و پدرش با طلاق رابطه شان قطع شدنی نیست. از هم ارث می‌برند، ولایت پدر محفوظ است و درهرسنی که بخواهد برای اولین بار ازدواج نماید باید حتماً با اجازه پدر باشد. بنابراین هرچه زودتر و باروش حسنه‌ای این پدر و فرزند را به هم ربط دهید.

نجف آباد - خانم ص - ر

انسان درزندگی باید بعضی ازچیزها را فراموش کند. یکی از همان موارد موضوعی است که مطرح کرده‌اید: وظیفه شما فراموش کردن و تکفیر و یاد نیآوردن این موضوع می‌باشد. درست است که بعضی از والدین به علت عدم آگاهی و یا تسامح به هنگام زناشویی مسائل لازم رازعایت نمی‌کنند و فکر می‌کنند فرزندان به علت خردسالی موضوع را درک نمی‌کنند. واز لحاظ مذهبی هم تأکید شده که اطفال بالاتر از یکسال بهیچوجه نباید دراطاق خواب باشند واما توصیه ما به شما:

حال که این اتفاق درکودکی شما واقع شده بهترین راه فراموشی است.

اسفراین . آقای م . نعیمی

آری کمبود محبت و بی توجهی پدر و مادر به فرزندان موجبات کرایش آنها را به دیگران

که باید به شما توجه بدهم اینکه بیمار باید به پزشک خود اطمینان داشته باشد و به دستورات او کاملاً عمل کند. اگر هم درمواقعی نسبت به مصرف داروئی تردید داشت باید با پزشک معتبر دیگری مشورت کننده از نرس. نرسها در کار خود تبحر و تخصص دارند ولی نه درکار طبابت و تجویز یا عدم تجویز دارو.

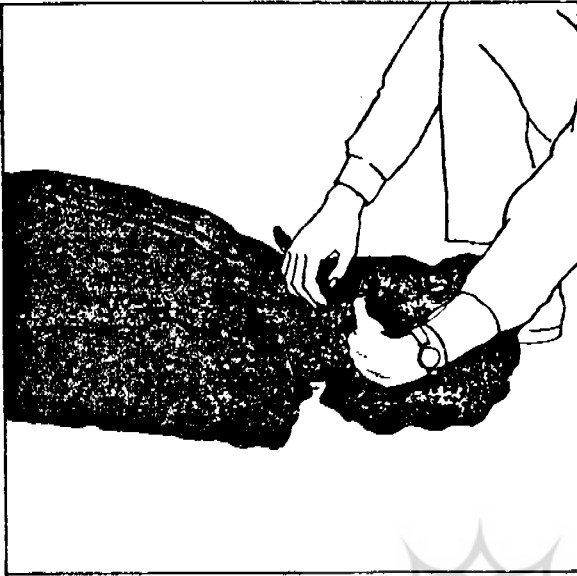
بطوریکه توصیف کرده‌اید بیماری شما به غیر از دارو احتیاج به برق و فیزیوتراپی دارد و گذاشتن برق وقتی که به دستور پزشک متخصص باشد نه وحشتی دارد و نه ضرری.

لار - خانم ف - شریفی

نوشته‌اید پس از ۶ سال زندگی از همسران جدا شده‌اید و اکنون که دخترتان ۹ ساله است نمیداند پدر حقیقی او کیست و راهنمائی خواسته‌اید که چگونه به سئوالات او در مورد پدرش جواب گوئید.

خانم محترم طلاق و جدائی هرچند که امر نامطلوب و مبغوض است ولی غیر طبیعی نیست، جرم نیست، خجالت ندارد، پنهان کردن ندارد آنهم از یکنانه فرزند.

ما باید فرزندانمان را با واقعیت‌های زندگی هر چند هم که تلخ باشد آشنا کنیم. به عقیده (هرچند که دیرهم شده) ما شما باید هر چه زودتر فرزندان را از وجود پدرش آگاه کنید. البته از لحاظ شرع مقدس هم این عمل کاملاً ضروری است زیرا حضانت و نگهداری طفل تا ۷ سال برعهده مادر است. ولی ولایت فرزند در همه حال با پدر است. همین دختر ۹ ساله شما اگر قرار باشد در آینده نزدیکی ازدواج کند، ازدواج او بدون اذن پدر شرعی نیست.



گمکنای اولیہ تنفس مصنوعی یا دم زندگی بخش

تنفس مصنوعی چیست؟

را به پشت بخوابانید ، مسیر عبور هوا از گلویش را پاک و دمیدن به داخل ریه‌های وی را شروع کنید .

اگر به دلیلی ، مثلا " جراحی یا وجود سم در اطراف لبها ، قادر به دمیدن در دهان او نیستید ، می توانید این کار را از طریق بینی وی انجام دهید . این عمل را آن قدر ادامه دهید تا تنفس ، دوباره آغاز شود و یا کمک پزشکی برسد .

اقدامات لازم

بیمار را به پشت بخوابانید .
سراو را به یک طرف بچرخانید .
فضای دهان را از هر چیزی که باعث انسداد آن شده است پاک کنید .
سربیمار را مجدداً " در حالت رو به بالا قرار دهید .

مؤثرترین راه برای دادن تنفس مصنوعی و آسان‌ترین شیوه برای به کار گیری آن ، روش دهان به دهان برای فرستادن هوا به داخل ریه های فرد مصدوم است که به آن "دم‌زندگی بخش" نیز می گویند . اگر فرد مصدوم ، کودک خردسالی باشد ، شخص ناچی باید هوا را ، هم از دهان و هم از بینی کودک ، بدمد .

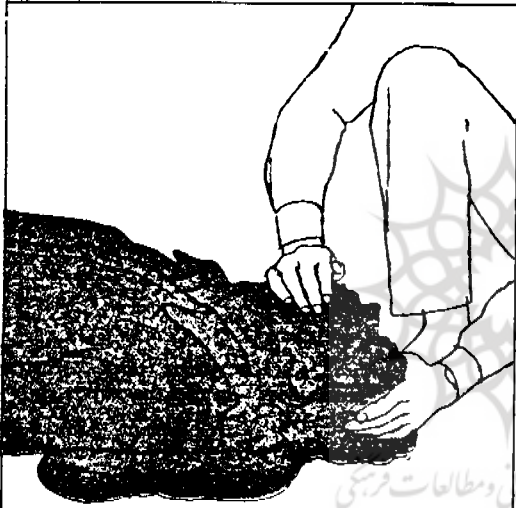
چه موقع تنفس مصنوعی داده می‌شود؟

وقت را از دست ندهید . درمان را باید به محض آنکه مشاهده کردید تنفس کسی متوقف شده است آغاز کنید . تنفس مصنوعی را می توان حتی به غریقی که هنوز در آب است داد و چند ثانیه ای را که می تواند نقش حیاتی ایفا کند زنده کرد . مصدوم

دم زندگی بخش

میزان اکسیژن موجود در هوایی که به هنگام بازدم به بیرون می دهیم فقط مختصری کم تر از اکسیژن موجود در هوایی است که در زمان دم به داخل ریه های خود فرو می بریم . بنابراین هوایی که از ریه های یک فرد به درون ریه های فرد دیگری دمیده می شود ، برای آغاز مجدد تنفس و ناءمیس اکسیژن خون و جلوگیری از بروز ضایعه مغزی در او ، به اندازه کافی خوب و مناسب است .

پس از ورود هوا به داخل ریه های بیمار سینه او باید بالا بیاید و بعد از خروج هوا از



کت یا چیزی شبیه به آن را ناکنید و زیر شانه های بیمار بگذارید .

با فشار دادن پیشانی او به پایین و بسالا کشیدن چانه ، سر بیمار را به حالت شیب دار نسبت به زمین در آورید .
سوراخ های بینی بیمار را با فشار دادن به وسیله انگشتان ببندید .

هر که تنفس او متوقف شده باشد ، احتیاج فوری به تنفس مصنوعی دارد . فقدان اکسیژن می تواند فقط ظرف سه تا پنج دقیقه باعث ضایعه مغزی و درمردتی طولانی تر منجر به مرگ شود .

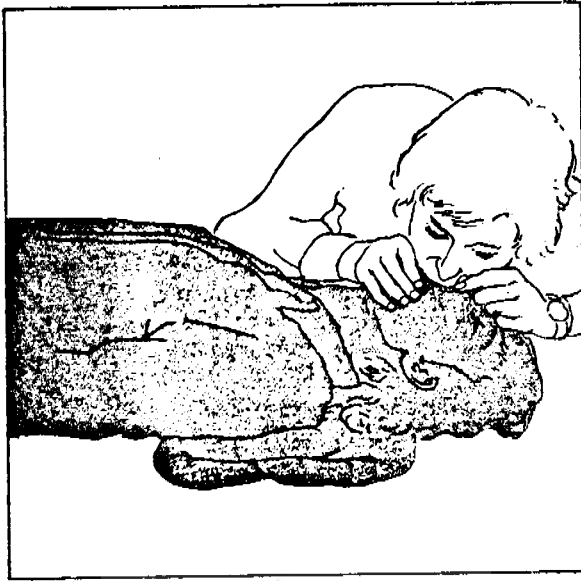
جریان تنفس می تواند به دلایل متعددی متوقف شود که از جمله می توان غرق شدگی شوک الکتریکی ، مسمومیت ، خفگی یا یک بیماری ناگهانی نظیر حمله قلبی را نام برد .

برای پی بردن به اینکه کسی در حال نفس کشیدن هست یا نه ، اگر گوش خود را به بینی و دهان او نزدیک کنید باید صدای ورود و خروج هوا از مسیر گلوی او را بشنوید . همچنین اگر آینه ای را به لبهای او نزدیک کنید ، سطح آینه به صورت مرطوب و بخار آلود درمی آید .

آسان ترین راه برای دادن تنفس مصنوعی دمیدن به داخل ریه های بیمار از طریق دهان او و برای کودکان و نوزادان از طریق دهان و بینی با هم است . شدت دمیدن باید صرفاً به اندازه ای باشد که سینه بیمار به واسطه پر شدن از هوا بالا بیاید و به ویژه در مورد یک کودک باید دقت مضاعف به عمل آید تا دمیدن ، با شدت و فشار بیش از حد انجام نشود .

اگر دم زندگی بخش از مجرای دهان فرد مصدوم داده می شود ، لازم است سوراخ های بینی او با فشار انگشتان بسته نگاه داشته شود . چنانچه این عمل از مجرای بینی انجام می شود باید دهان بیمار را با فشار دادن چانه او به سمت بالا و به هم بستن لبهای او ببندیم .

لطفاً " ورق بزنید



- يك نفس عميق بکشید.
- دهان بیمار را در دهان خود بگیرید (اگر به کودک تنفس می‌دهید دهان و بینی او را با هم در دهان بگیرید).
- به آرامی، هوا را در دهان او بدمید.
- بالا آمدن قفسه سینه بیمار را زیر نظر داشته باشید.
- دهان خود را بردارید.

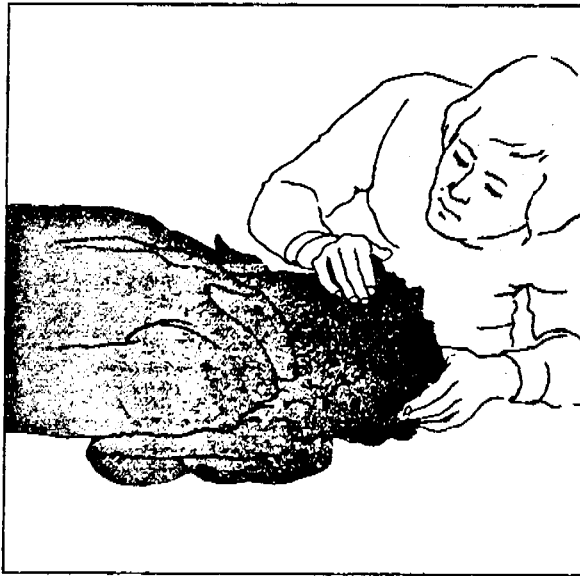
این اقدامات، نتیجه مثبتی نگرفتید، گروه پزشکی را برای کمک فرا بخوانید. نفس کشیدن بیمار را در تمام مدت زیر نظر داشته باشید. اگر تنفس او دوباره قطع شد، وی را به پشت بخوابانید و درمان را بادم زندگی بخش ادامه دهید.

همیشه امکان بهره‌گیری از دم زندگی بخش وجود ندارد. به عنوان مثال، ممکن است بیمار به واسطه یک جراحی در ناحیه صورت نظیر سوختگی، دررنج باشد و احساس درد کند که این وضع، استفاده از روش فوق را غیر عملی می‌سازد. در چنین مواردی باید از روش سیلوستر استفاده کرد. در این روش، بیمار را به

ریه‌هایش نیز باید سینه‌اش به پایین برود. اگر بالا و پایین رفتن سینه مشاهده نشود، به احتمال زیاد، مسیر عبور هوا هنوز مسدود است.

دهان بیمار را باز کنید و مطمئن شوید که عامل مسدود کننده‌ای در گلوئی او وجود ندارد. نحوه قرار گرفتن سر بیمار را دوباره بررسی کنید. برای این کار، سر او را هر چه ممکن است به عقب بکشید، چانه‌اش را به سمت بالا فرار دهید و مجدداً از طریق دهان یا بینی، به درون ریه‌های بیمار بدمید.

پس از آنکه بیمار دوباره شروع به تنفس کشیدن کرد او را به یک پهلو قرار دهید و دست و پای آن سمت را بالا بکشید. چنانچه در اثر



- درحالی که سینه بیمار در حال پایین رفتن است دوباره نفس عمیقی بکشید.
- دمیدن به روش فوق را شش مرتبه پشت سر هم و سریع انجام دهید، سپس این کار را به ۱۰ مرتبه در دقیقه (و برای کودک، ۲۰ نفس کوتاه و سطحی در دقیقه) برسانید.
- پس از آنکه تنفس بیمار دوباره آغاز شد او را در حالت باز یافت بهبود قرار دهید.

که این روش مستلزم آموزش و تمرین است — کسانی که مایل به استفاده از آن هستند، بهتر است به مراکز محلی آموزش امدادهای پزشکی مراجعه کنند .

پشت می خوابانیم و دستهای او را به صورت متقاطع بر روی سینه قرار می دهیم و آرنجهایش را به سمت پایین می کشیم . سپس آرنجها را تا آنجا که ممکن است مرتباً " به طرف جلو و عقب حرکت می دهیم . این عمل را تقریباً " دوازده مرتبه در هر دقیقه تکرار می کنیم . از آنجا

کوشش مریب بدو مشارکت اولیا به جا نرسد .



کودک تک خانواده

هستند برعکس ، آنان نیز احتیاج به معاشرت با کودکان دیگر را دارند ، در غیر این صورت دوقلوها حلقه بسته‌ای را تشکیل می دهند که ناهنجاری پذیری آن از خارج بسیار کم است . این امر باعث عقب ماندن تکاملی آنان - با وجود دارا بودن فرضیات هوشی و ذهنی مناسب - از همسالان خود می گردد.

بسیاری از والدین برای گمان هستند ، که یک کودک احتیاج به خواهر و برادر دارد کودکان تک اجباراً "لوس" ، از خود راضی و تنبل می باشند . تحقیقات جدید ، اشتباه بودن چنین نظریه‌ای را نشان می دهند . کودکان تک (با این فرض که صحیح تربیت شوند) دارای امکانات تکاملی بسیار زیادی می باشند ، آنان بطور میانگین از لحاظ بدنی و روانی در وضعیت بهتری از کودکان دارای خواهر یا برادر قرار دارند ، آنان کمتر احساس ترس می کنند ، به آسانی قادر به وفق دادن خود می باشند ، در تمام محدوده‌ها قابلیت عمل بهتری داشته و نمی گذارند که آنان را تحت فشار قرار دهند .

کودکان اول خانواده ، که دارای فاصله سنی نسبتاً زیادی با کودکان بعدی می باشند ، نیز همین خصوصیات را دارا هستند ، این پدیده را می توان نتیجه رسیدگی کامل و منظم کودک از طرف والدین و مربی در سال اول زندگی دانست ، اما ، لوس کردن زیاده از حد کودک جدانگه داشتن او از سایر کودکان و درخواستهای بالای والدین از کودک می توانند ناهنجاری منفی بر روی او بگذارند . در این صورت ،

برای کودک (و همچنین برای والدین) امکان مقایسه و تصحیح رفتار و اعمال وجود ندارد چنین کودکی معمولاً استقلال کافی نداشته ترسو بوده و رفتار بالغ بزرگسالان را تقلید می کند .

خواهران و برادران

کودکانی که در کنار خواهران و برادران دیگر رشد می کنند ، بر حسب مقام و موقعیت خود در گروه خواهران و برادران دارای ویژگیهای متفاوتی می باشند . در اثر رفتار صحیح والدین این کودکان راحت تر از کودکان تک رفتار اجتماعی را فرامی گیرند ، آنان دارای احساس پشتیبانی از جانب گروه خواهران و برادران بوده و احساس "گروه ما" در آنان بوجود می آید . در این کودکان درک دقیقی از عدالت بوجود آمده و همچنین فرامی گیرند که انسانها رابخاطر قابلیت‌های متفاوت آنان مورد احترام

و برادران نیز صدق می کند در این مورد هم
 شخصا رفتار والدین تعیین کننده درک و قبول
 یک کودک از نقش خواهر یا برادر بزرگتر و یا
 کوچکتر از خود می باشد.

هر اندازه که تعداد کودکان یک خانواده
 بیشتر باشد، بهمان نسبت کودک بزرگتر و
 کوچکتر احساس آرامش بیشتری می نمایند، نقش
 آنان دقیقاً "مشخص گشته و مورد سؤال قرار
 نمی گیرند .

کودگانی که در میان قرار دارند، معمولاً
 دارای اشکالاتی هستند و این اشکالات با ازدیاد
 تعداد فرزندان خانواده بیشتر نیز می گردد
 کودکان میانی در حال رقابت با کودکان بزرگتر
 و کوچکتر از خود هستند، در چنین حالتی خطر
 محبت کردن بیش از حد به کوچکترین فرزند
 خانواده، بیشتر از خانواده هایی با دو کودک
 می باشد. بعدها، برای کودکان کوچک خانواده
 لطفاً " ورق بزنید

قرار دهند، بنابراین، بسیار ساده تر از کودکان
 تک قادر به درک رفتارهای نامناسب (که در
 واقعیت زندگی همیشه وجود دارد) می باشند.
 این خاصیت بخصوص در مورد کودکانی که دارای
 خواهر و برادر از جنس مخالف خود هستند
 بسیار زیاد است.

موقعیت کودک در میان خواهران و برادران

مشخصاً نمی توان تعیین کرد، که برای کودک
 رشد در محیطی همراه با خواهران و برادران
 بهتر است و یا رشد در محیطی که تمام توجه و
 مهر و محبت والدین به آنان معطوف باشد. هر
 یک از این موقعیتها دارای مزایا و درعین حال
 اشکالاتی می باشند. والدین می توانند در هر
 یک از این دو موقعیت قابلیت های زیادی را در
 کودک ایجاد کنند.
 همین امر در موقعیت کودک در گروه خواهران



وقتی زیاد برای او ندارد. طبیعی است که کودک نسبت به "کم شدن مقام" خود با حسادت و یا رفتار پرخاشگرانه عکس العمل نشان دهد. حسادت کودک را نمی توان با صحبت کردن کم کرد، حتی رسیدگی و مراقبت بیشتر پدر و مادر او نیز کافی نمی باشد، زیرا کودک گمان می برد که قصد جدا کردن او را از مادر دارند. بحث کردن راجع به عقل و آگاهی کودک نیز نافع کمی دارد. حتی بزرگسالان نیز در برخورد با مسائل عاطفی، بسیار بندرت "عقلانی" رفتار می کنند.

چه باید کرد؟ به کودک خود زمان کافی برای عادت کردن به نوزاد جدید را بدهید. در این زمان شدیداً قابلیت های کودک خود را که به علت بزرگی تر بودن دارد، تحسین کنید و او را بیش از حد معمول مورد تشویق قرار دهید، از او به هیچ عنوان تقاضای رفتار خاصی "بالف" "عقل" و "مطیع" را نکنید و از او پرستاری برای نوزاد بوجود نیاورید، به او امکانات و موقعیت های بیشتری برای بازی و سرگرمی های مناسب بس خود بدهید، بعنوان مثال، به او اجازه دهید که با کودکان دیگر بازی کند و احتمالاً آنها را به خانه دعوت کنید، فقط زمانی که کودک شخصاً مایل باشد می تواند با نوزاد بازی کند، به هیچ عنوان او را مجبور به دادن اسباب بازیهای خود به نوزاد نکنید.

حسادت و رقابت معمولاً زمانی که تفاوت بین کودکان از دوتا چهار سال باشد، شدت دیده می شود.

کودک کوچک خانواده

این کودک معمولاً بسیار علاقه مند به

قبول و انجام وظایف لازم، مشکل و سخت بنظر می آید. کودکان مس تر در میان خود - و نه نسبت به کودک کوچک - احساس حسادت می کنند.

رفتار والدین

اکثر والدین، برای عقیده هستند که آنان تمام فرزندان خود را یکسان دوست داشته و رفتاری کاملاً مشابه نسبت به آنان دارند، اما اگر دقت کنید، متوجه خواهید شد که نسبت به یک کودک سخنگوتر و نسبت به کودک دیگر ملایم تر هستید. یک کودک، فرزند محبوب مادر و دیگری فرزند محبوب پدر است.

کودکان مسلماً این رفتار نامساوی را درک کرده و واکنش های مختلف رفتاری نشان می دهند، در این حالت معمولاً از "خصوصیت" یک کودک صحبت کرده می شود. والدین برای رفتاری یکسان احتیاج به حس کردن دقیق کودکان و درک زیاد از آنان دارند. آنان باید موقعیت هر کودک را در گروه خواهران و برادران در نظر گرفته و سعی در درک این مطلب کنند که بودن در هر موقعیتی چه احساسی را برای کودک ایجاد می کند. اگر شما قادر به برآوردن آرزوهای هر کودک باشید در این زمان برتری دادن گاه بگاه کودک به کودک دیگر چندان نافع تری ندارد.

کودک بزرگ خانواده

این کودکان بندرت کودکی را که بعد از آنان می آید بدون ناراحتی قبول می کنند، او اکنون باید محبت والدین را با یک خواهر و یا یک برادر تقسیم کند. گذشته از آن، مادر دیگر



کودک میانی خانواده

این کودک بعزت موقعیت میانی خود، معمولاً قادر به کسب هیچگونه مزیتی نیست. او نه کودک "برتر" (بزرگ) و نه کودک "شیرین" (کوچک) می باشد، بدین جهت باید دقت بسیار زیادی درمورد این کودکان داشت. امکان دارد، که بتوانید استعداد خاصی را در این کودک کشف نموده و در اثر پیشرفت این استعداد او را مورد تشویق قرار دهید، این امر باعث ارزش گذاری جدیدی نسبت به خود گذشته و نقش کاملاً جدیدی به او می دهد، به این ترتیب می توانید از رقابت این کودک نسبت به دو طرف دیگر و تغییر یافتن دائمی نقش او نسبت به خواهران و برادران دیگر جلوگیری کنید.

برقراری ارتباط با دیگران، خوش اخلاق و مستقل خواهد بود، اگر او را بسیار لوس کنند، تمایل به باقی ماندن در حالت کودکی رانشان داده و از قبول مسئولیت و داشتن اینکار سرباز می زند.

از طرفیان خود نیز تقاضا کنید که این کودک را زیاد لوس نکنند و تمام حرکات او را (حتی حرکات نامناسب) جالب و زیبا در نظر نگیرند، از طرف دیگر، باید از این کودک در مقابل تحقیر خواهران و برادران بزرگتر حمایت کرد، کودکی که خود را تحت فشار دائم حس کند، قادر به پرورش حس اعتماد به خود نمی باشد، امکان دارد که عقده های خود کم بینی را بعدها به وسیله حرکات احمقانه و لاف زنی جبران کند، برای این کودکان امکان معاشرت بسیار زیاد با کودکان همسال خود را فراهم آورید.

بختی ، حالت اتکانی ، حتی احساس کفاه بر اثر یک‌اشتباه و خطا خود حکایت از این امر دارد . گاهی برعکس او انتظار دارد که مورد سرزنش قرار گیرد و یا کسی به او اعتراضی کند و یا در معرض ستمی قرار گیرد و احساس مظلومیت کند و در سایه ایرامر بیشتر به جلب محبت موفق شود . تو قعش بیش از حد است و این توقع فوق العاده چه ها که نمی کند .

کوشش و تلاش او

کوشش و تلاش او را بنگرید . او برای دستیابی

همکاری ، نشان دادن سخاوت و شرافت دارند . از ویژگی‌های آنان کیفیت اجباری و اضطراری شان به محبت است و این نشان می - دهد که تحت فشار اضطراب قرار دارند . نوعی عطش اجباری به محبت احساس می کنند و این احتیاج را با هیجان تواء می سازند . بهنگامی که از همه جا سرخورده شدند سعی دارند به خواب پناه برند و لحظه‌ای خود را فراموش کنند و این حکایت از عدم اعتماد و ضعف عصبی دارد .

خواسته‌ها و انتظارات

اساس همه مهر طلبی ها ضعف و زبونی است و او در این امر اصرار و ابرام دارد . گمان او این است که در جنگلی از آدمیان قرار دارد و در پیین آنها خوار و ذلیل است ، همه قصد حمله به او را دارند همه می خواهند او را اذیت و آزار کنند . مهر طلب در شرایطی است که خود را قادر نمی بیند از عهده همه کارها برآید و یا نتواند خود را نیکو اداره کند ، بدین نظر از دیگران توقع محبت و حمایت دارد . این توقع بی قید و شرط است ، خود خواهانه و بدون منطق است . محبت برای او چون هواست ، بدون آن نمی تواند زنده بماند ، می خواهد از هر جهت و بدون علت خواستنی و دوست داشتنی باشد . رفتارش مورد تاءبید قرار گیرد ، همه سه او محتاج باشند ، و در برابر او اظهار عجز و لابه کنند .

او ممکن است گاهی خدمتی انجام دهد تا در سایه آن بیشتر مورد توجه قرار گیرد . تمایل به رنج کشی ، غصه خوری ، بیماری ، احساس بد-



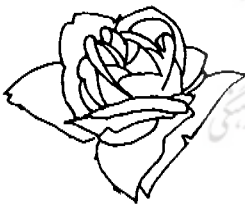
حالت دچار شوند :

گریه، تشویش، اضطراب، خودخوری، ...
اقدام به اموری که در آن مسأله انتقام مطرح
باشد.

بسیاری از کودکان خردسال در برابر
محرومیت ها گریه می کنند، اشک می ریزند
بعض پیدا می کنند در آنان هیجان و اضطراب
به چشم می خورد. گاهی ممکن است دچار
دل سردی و سرخوردگی گردند. جاتر کردن
برای شان مطرح است و گاهی ممکن است در
شرایطی قرار گیرند که عزت و شرافت شان به
خطر افتد.

گاهی ممکن است خود را به تغافل زنند و در
برابر امور تجاهل کنند، راه سردی و بی تفاوتی
در پیش گیرند، به امور بی اعتنا گردند و راه
تصمیم گیری درست را فراموش کنند.

دکتر علی فائمی



به مهر و محبت بهر اقدامی تن در می دهد، بهر
سرخ و سفیدی دست دراز می کند، هرکاری را
حاضر است انجام دهد تا مورد تاءیبید و محبت
قرار گیرد. اینان برای دستیابی به محبت تریه
اسارت می دهند، ذلت را می پذیرند، تنهائی



و رنج را قبول می کنند و ...

غرض این است که در این رابطه از هیچ
کوششی فرو گذار نمی کنند و آنگاه که در این
زمینه توفیقی نیابند ممکن است بیکگی ازدو

● بقیه از صفحه ۲۵

چنین اقداماتی دست زده اند. مثلا مهر، واکسینه کردن را تا تابستان آینده، هدف
قرار داده است. در فیلیپین، طبق لایحه ای همه کودکان کشور باید تا سال ۱۹۹۰
واکسینه شوند. یکی از عقاومات یونیسف می گوید: برای آنچه که یونیسف پیشنهاد کرده
است، راه درازی در پیش داریم. آنچه که در گزارش یونیسف آمده است، باید به صورت
طرحهای ساده و قابل فهم، پیاده شود تا به آسانی قابل اجرا باشند.